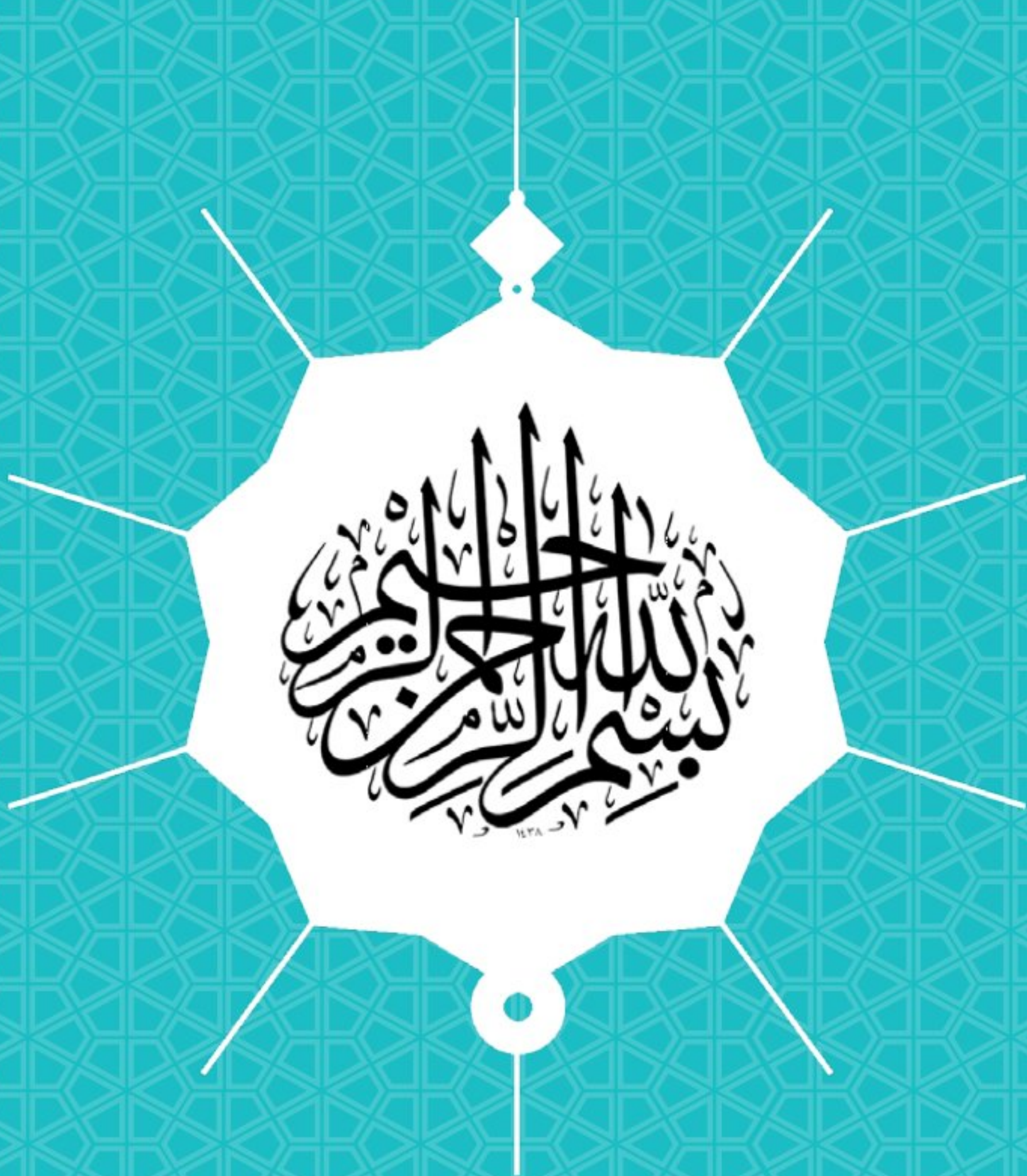






فاطمہ صدیقہ علیہا السلام

راہنمای حقیقت

شرحی بر گفت و گوی امامتی

حضرت زهرا علیہا السلام با محمود بن لبید

مجید جعفرپور



سرشناسنه: جعفرپور، مجید، ۱۳۵۵-
عنوان و نام پدیدآورنده: فاطمه صدیقه علیها السلام، راهنمای حقیقت؛ شرحی
بر گفت و گوی امامتی حضرت زهرا علیها السلام با محمود بن لبید/
نویسنده: مجید جعفرپور.
مشخصات نشر: قم: بیت الاحزان، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۹۲ص.
شابک: ۹-۰۰-۹۳۰۰۹-۶۲۲-۹۷۸ : ۴۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
عنوان دیگر: شرحی بر گفت و گوی امامتی حضرت زهرا علیها السلام با محمود
بن لبید.
یادداشت: کتابخانه: ص ۷۷-۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
- اثبات خلافت- احادیث
موضوع: غدیر خم- احادیث
موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - احادیث
موضوع: امامت- احادیث
رده بندی کنگره: ۱۴۰۱ ۲ف ۷ج / ۲۲۳/۵۴ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۴۷۵۲۵۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

عنوان کتاب: فاطمه صدیقه علیها السلام راهنمای حقیقت

«شرحی بر گفت و گوی امامتی حضرت زهرا علیها السلام با محمود بن لبید»

نویسنده: مجید جعفرپور

صفحه آرا: حسین زارعی زیاری

تصویر رو جلد: سید مهدی میر حیدری و علی رضاییان

طراح جلد: فرهود مقدم

چاپ: اول پاییز ۱۴۰۱

بها: ۴۰,۰۰۰ تومان

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

انتشارات: بیت الاحزان

شابک: ۹-۰۰-۹۳۰۰۹-۶۲۲-۹۷۸



9786229300909

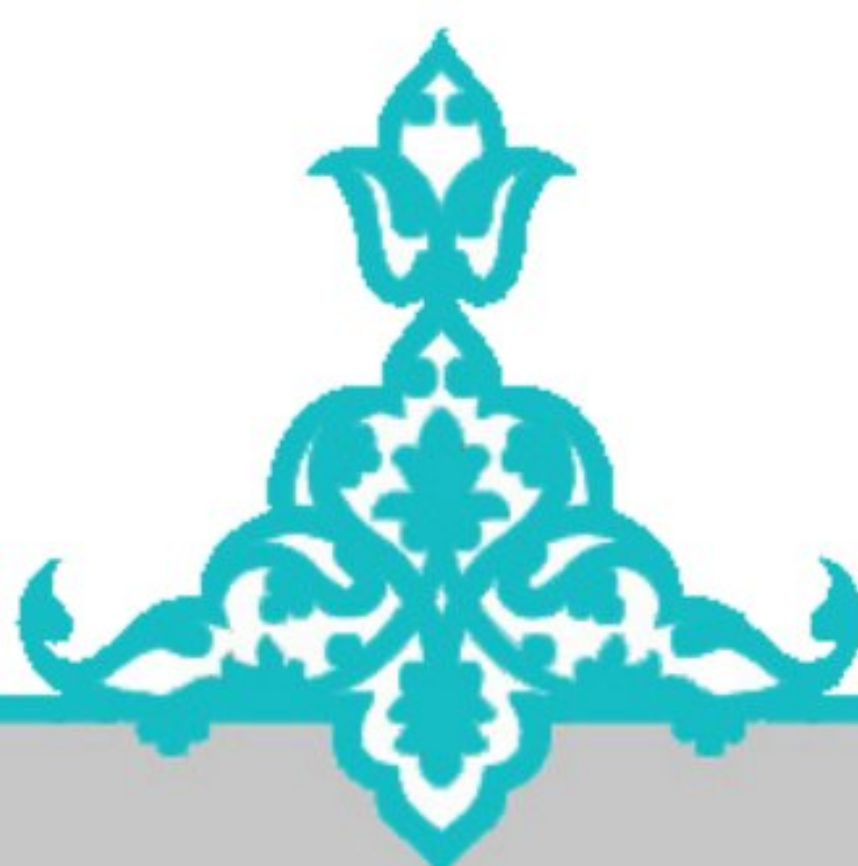
فهرست

مقدمه.....	۹
بخش اوّل: در سوگ بهترین پدر.....	۱۳
نکات.....	۱۶
نمونه اوّل: قلب سوزان.....	۱۸
نمونه دوم: انتظار مرگ.....	۲۰
نمونه سوم: اذان بلال.....	۲۴
نمونه چهارم: بزرگ‌ترین مصیبت.....	۲۶
نمونه پنجم: مهربان‌ترین پدر.....	۲۶
بخش دوم: غدير در بيان كوثر.....	۲۹
نکات.....	۳۲
نمونه اوّل: علی مولای عالم.....	۳۲
نمونه دوم: قوم بی وفا.....	۳۳
نمونه سوم: عذر بدتر از گناه.....	۳۵
نمونه چهارم: دور شو.....	۳۵
بخش سوم: مشکات در تاریکی.....	۴۵
نکات.....	۴۹
روایت اوّل.....	۵۰
روایت دوم.....	۵۱
روایت سوم.....	۵۲
گزارش اوّل.....	۶۵
گزارش دوم.....	۶۵
روایت اوّل.....	۶۹
روایت دوم.....	۷۰

روایت سوم.....۷۰

منابع.....۷۷

سؤالات تستی برای مرور دوبارهٔ کتاب۸۷



تقدیم بہ:

زینت بابا، ثانی زہرا

سرّ عاشورا، ہستی سقا

صدیقہ صغریٰ، زینب کبریٰ علیہما السلام





مقدمه

مهم‌ترین سند ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام همان حادثه فراموش نشدنی روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، به امر پروردگار، حضرت امیر علیه السلام را در برابر چشمان ده‌ها هزار نفر به خلافت و جانشینی پس از خود نصب فرمود.^۱

یکی از نکات مهم در رابطه با رُخدادِ تاریخی غدیر، موضع‌گیری آشکار اهل‌بیت علیهم السلام دربارهٔ این واقعه مهم است. در این میان، سخنان عالمانه حضرت زهرا علیها السلام و تذکر واقعه غدیر در موقعیت‌های مختلف، در آشکار کردنِ زوایای پنهان این قضیه شورانگیز و شعورآفرین، نقش به سزایی داشت.

آن بانوی عالمه، یگانه مربی دفاع از ولایت بود که با منطق بسیار مستحکم خود و با صلابت و استواری غیرقابل وصف خود، راه پرافتخار حمایت از ولایت را گشود

۱. بر اساس آیه تبلیغ (سوره مائده، آیه ۶۷).

و اهل بیت علیهم السلام و خاندان پربرکتشان نیز بهترین رهروان این راه شدند و با مجاهدت‌های طاقت‌فرسای خود، این امانت را به نسل‌های بعد سپرده‌اند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که خود شاهد اعلام جانشینی حضرت علی علیهما السلام از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بود،^۱ در سخنرانی‌های خویش برای افراد مختلف، بر روی جانشینی امیرالمؤمنین علیهما السلام در روز غدیر اصرار و پافشاری می‌کرد و در هر فرصتی این واقعه بصیرت‌آفرین را برای مردم بازگو می‌فرمود. شاعر عرب چه زیبا سروده است:

تَعِظُ الْقَوْمَ فِي آتَمِّ خِطَابٍ

حَكَّتِ الْمُصْطَفَى بِهِ وَ حَكَاهَا

حضرت فاطمه علیها السلام با بهترین و کامل‌ترین خطابه، مردم را نصیحت کرد، [گویا] که سخنرانی او یادآور سخنرانی [محمد] مصطفی صلی الله علیه و آله بود.^۲

همان‌گونه که با آغاز رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصیت ممتازی مانند خدیجه کبری علیها السلام در کنار ایشان قرار گرفت و در دوران غربت اسلام، با تمام توان و استعداد به یاری حضرتش پرداخت، با آغاز امامت امیرمؤمنان علیهما السلام نیز شخصیت بی‌نظیری همانند فاطمه زهرا علیها السلام به حمایت از ایشان شتافت و همه سرمایه‌های خود را در دفاع از مولای

۱. امالی، شیخ طوسی، ص ۴۰۱-۴۰۲، مجلس ۱۴، ح ۴۳؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶؛ سنن ابی داوود، ابوداود سجستانی، ج ۲، ص ۱۸۲.
۲. شاعر: شیخ کاظم آذری.

متقیان نثار کرد. او با سعی و تلاش شبانه‌روزی خود غبار غربت را از رُخسار امیرالمؤمنین علیه السلام زدود و تحمل بار سنگین مظلومیت را برای ایشان آسان نمود.

از این بانوی بی‌قرینه، در منابع معتبر، یک سخنرانی و چهار گفت‌وگو درباره امامت و ولایت نقل شده که یک سخنرانی و یک گفت‌وگو قبل از هجوم به خانه وحی بوده و سه گفت‌وگو بعد از هجوم بوده است که عبارتند از:

۱. سخنرانی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مهاجرین و انصار؛^۱

۲. گفت‌وگو با محمود بن لبید در قبرستان اُحد؛^۲

۳. گفت‌وگو با اُمّ سلمه در خانه هنگام مریضی؛^۳

۴. گفت‌وگو با ابوبکر و عمر در خانه هنگام مریضی؛^۴

۵. گفت‌وگو در خانه برای زنان مهاجر و انصار.^۵

یکی از زیباترین حضورهای اجتماعی دختر پیامبر که در کتب مختلف ثبت شده، شیوه آرام، منطقی و مستدل پاسخگویی حضرت فاطمه علیها السلام به افرادی است که درباره

۱. بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۲۶-۳۱؛ دلائل الإمامة، طبری، ص ۱۱۱-۱۱۸؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۷.

۲. کفایة الأثر، خزّاز رازی، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ کشف المّهم فی طریق خبر غدیر خم، سید هاشم بحرانی، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۳. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص: ۲۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۴. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۶۹؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷، باب ۱۴۹، ج ۲؛ الإمامة و السیاسة، ابن قتیبہ دینوری، ج ۱، ص ۲۰.

۵. بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۳۲-۳۳؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۴-۳۷۶، مجلس ۱۳، ح ۵۵؛ دلائل الإمامة، طبری، ص ۱۲۵-۱۲۸؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳-۲۳۴.

غصب مقام خلافت و جانشینی رسول خاتم صلی الله علیه و آله سؤال می‌پرسیدند.

محمود بن لبید از جمله کسانی است که سخنان حضرت صدیقه علیها السلام را درباره جانشینی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام ضمن ملاقاتی با وی در کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام نقل کرده است. سخنان بانوی دوسرا حضرت زهرا علیها السلام در این گفت‌وگوی امامتی، از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول: در سوگ بهترین پدر

بخش دوم: غدیر در بیان کوثر

بخش سوم: مشکات در تاریکی

امید است شفیعه دو سرا حضرت زهرا علیها السلام این خدمت ناچیز را به کرامت خویش از این حقیر سراپا تقصیر بپذیرد و نام کوچک‌ترین خادم خود را در مصحفش ثبت نماید. ای ره جنت ز باب رحمت

نامه‌ها را شسته آب رحمت

ای خدا را کلک قدرت در گفت

نام ما را ثبت کن در مصحف^۱

مجید جعفرپور / شهر مقدس قم

نهم آذر ماه ۱۴۰۱ / پنجم جمادی الاول ۱۴۴۴

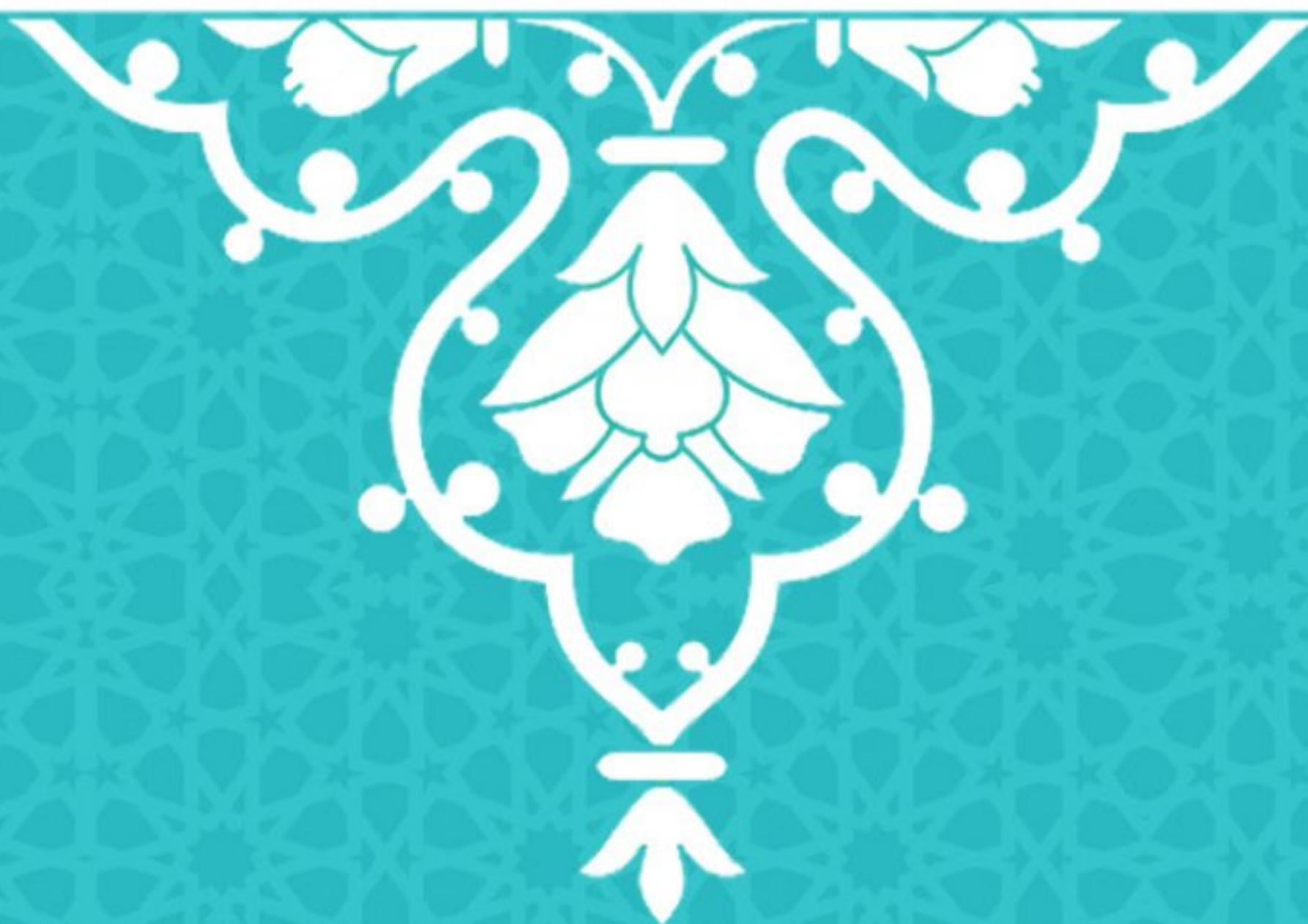
میلاد با سعادت حضرت زینب علیها السلام

۱. شاعر: حاج غلامرضا سازگار.



بخش اوّل

در سوگ بهترین پدر





محمود بن لبید گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، حضرت فاطمه علیها السلام نزد قبور شهدای اُحد و قبر حضرت حمزه علیہ السلام می رفت و در آنجا می گریست. من برخی روزها که نزد قبر حمزه می رفتم، می دیدم که آن حضرت در آنجا نشسته و می گرید. روزی صبر کردم تا حضرت از گریستن بازایستاد. پس به نزدشان رفتم و پس از سلام، عرضه داشتم: ای سرور زنان، به خدا قسم از گریه شما رشته های قلبم پاره شد.

حضرت فرمود: «يَا أَبَا عُمَرَ، يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ، وَلَقَدْ أَصِيبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَاشْوَقَاهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ؛ ای ابو عمر، سزاوار است گریه کنم؛ چون مصیبت زده ام به بهترین پدران که رسول خدا ﷺ باشد که بسیار به ایشان اشتیاق و علاقه داشتم».

سپس این بیت را سرود:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتَ قَلَّ ذِكْرُهُ

وَ ذِكْرُ أَبِي [مُذ] مَاتَ وَاللَّهِ أَكْثَرُ

چون کسی بمیرد یادش در خاطره‌ها کم رنگ می‌شود؛
اما به خدا سوگند، پدرم چون وفات نمود، یادش فراوان
شد.^۱

ز هجر روی پدر اشک از بصر می‌ریخت
نه اشک از بصر، او لخته جگر می‌ریخت
گهی به خانه، گهی در بقیع و گه به اُحد
گلاب اشک ز داغ غم پدر می‌ریخت

نکات

۱. دلی به زلالی قلب اُمّ ایها در فراق پدری همچون
پیامبر مهربانی‌ها، طبیعی است که بسوزد و در فراق آن
حضرت بی‌تابی کند و اشک بریزد و غم و اندوهش پایان
نیابد. وقتی به تعبیر پیامبر رحمت، حضرت زهرا علیها السلام پاره

۱. کَفَايَةُ الْأَثَرِ، خَزَّازِ رَازِي، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ كَشْفُ الْمُهْمِ فِي طَرِيقِ خَبَرِ غَدِيرِ خُم، سید هاشم بحرانی، ص ۱۸۸-۱۸۹. ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی از چهره‌های برجسته فقها و راویان شیعه در نیمه دوم قرن چهارم هجری و از شاگردان شیخ صدوق است. شیخ بزرگوار نجاشی، درباره ایشان می‌فرماید: «علی بن محمد خزاز، شخصیتی مورد اطمینان و از فقهای سرشناس شیعه است. او مؤلف کتاب الإيضاح فی أصول الدین علی مَذَهَبِ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام است» (رجال، نجاشی، ص ۲۶۸). کتاب کَفَايَةُ الْأَثَرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَثَمَةِ الْإِثْنَى عَشَرَ، از معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه به شمار می‌آید و از زمان نگارش تا حال، پیوسته مورد توجه عالمان و بزرگان شیعه قرار داشته است. این کتاب، یکی از منابع مهم مجموعه‌های روایی شیعه، مانند بحار الانوار بوده است. علامه مجلسی درباره این کتاب می‌گوید: کتاب «کَفَايَةُ الْأَثَرِ»، کتاب شریف و عالی‌قدری است که مثل و مانند آن در امامت نوشته نشده است. این کتاب و نویسنده‌اش در طریق اجازه علامه حلی و غیر او قرار گرفته‌اند و تألیف این کتاب بهترین دلیل بر فضیلت و وثاقت و دیانت خزاز رازی است (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۹). براساس برخی مطالب این کتاب، خزاز آن را پس از سال ۳۸۱ هجری نگاشته است (برای آشنایی بیشتر با مرحوم خزاز، رک: دانشنامه جهان اسلام، حمید باقری، زیر نظر غلامعلی حداد عادل).

تن رسول است،^۱ پس میان آن دو، پیوندی عمیق و استوار برقرار است؛ مگر می‌شود پیامبر رخت از جهان بربندد و دختر مهربانش در فراق چنین پدری اشک حسرت و غم نریزد و قلبش مالا مال از حُزن و اندوه نباشد؟

۲. بانوی بانوان عالم، شخصیتی است که حیب خدا حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله او را مادر خود خواند؛ چنان‌که از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «أَنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام كَانَتْ تُكْنَى أُمَّ أَبِيهَا؛^۲ همانا کنیه فاطمه، «اُمّ ابیها»؛ یعنی مادر پدرش بوده است». شاید سبب مفتخر شدن به کنیه «اُمّ ابیها»، رفتار مادرگونه حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. آن چه که یک فرزند در مادر خود، از مهر، محبت و دلسوزی می‌یافت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضرت فاطمه علیها السلام حس می‌کرد و او را بسان مادر برای خود می‌پنداشت. در بسیاری از روایات آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستان دخترش حضرت فاطمه علیها السلام را می‌بوسید^۳ و هرگاه از مسافرت برمی‌گشت، نخست به دیدار فاطمه زهرا علیها السلام می‌رفت^۴ و هرگاه عازم سفر می‌شد، آخرین نفر با پاره تن خود خدا حافظی می‌کرد.^۵ رفتار آن حضرت با

۱. «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» (امالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۷، مجلس ۷۳؛ امالی، شیخ مفید، ص ۲۶۰، مجلس ۳۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۴، مجلس اول).

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۹.

۳. امالی، شیخ طوسی، ص ۱۳۶، مجلس پنجم.

۴. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰.

۵. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۳. عبد الله بن عمر گوید: «اگر در نزد خداوند متعال، فضل عظیمی برای فاطمه علیها السلام وجود نداشت هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله با او چنین رفتاری نمی‌کرد؛ زیرا فاطمه فرزند رسول خدا بود و خداوند تعظیم فرزند بر پدر را

دخترشان، همچون رفتارِ فرزند مؤدّبی بود که از مادر خود ره توشه سفر می‌طلبید.

از سوی دیگر حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتارِ مادر با فرزند داشت که تاریخ و روایات نیز گواه بر آن است. مادر خوبی‌ها، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سرپرستی می‌کرد و مانند حضرت خدیجه علیها السلام بر زخم‌های قلب و جسم پیامبر رحمت، مرهم می‌نهاد و غبار غم و اندوه را با فداکاری‌هایش، با محبت و صفایش، با همدردی و دلسوزیش، از قلب پاک پدر می‌زدود.^۱ رفتار زهرای مرضیه علیها السلام مانند رفتار مادری دلسوز بود که نهایتِ توجّه و رأفت را نسبت به فرزندش روا می‌داشت.

یتیم مکه بدهکار مهربانیِ توست

تو گردن پدرت، حق مادری داری^۲

حال با این اوصاف مادرگونه، حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدر مهربان خود، نشسته و همچون شمع می‌سوزد. برای آشنایی بیشتر با این سوگواری‌ها، به پنج نمونه دیگر توجه نمایید:

فرمان داده و جایز نبوده که رسول خدا با دخترش چنین رفتاری داشته باشد؛ مگر آنکه برای این بانو مقام عظیم در نزد خداوند متعال وجود داشته باشد» (بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۰).

۱. کتاب المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۵۰، ج ۱، ص ۲۵۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۷۱.
۲. شاعر: علی اکبر لطیفیان.

نمونه اول: قلب سوزان

امام کاظم علیه السلام فرمود: در واپسین لحظه‌های عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام دور بستر ایشان بودند؛ حضرت خواست سخنی بفرماید، اما نتوانست و با چشم اشکبار، بی حال در بستر افتاد.

حضرت فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام به خاطر گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت گریه کردند. آن گاه حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ قَطَعْتَ قَلْبِي وَأَحْرَقْتَ كَبِدِي لِبُكَائِكَ، يَا سَيِّدَ النَّبِيِّينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَا أَمِينَ رَبِّهِ وَرَسُولَهُ يَا حَبِيبَهُ وَنَبِيَّهُ، مَنْ لَوْلِي بَعْدَكَ؟ وَلِذَلِكَ يَنْزِلُ بِي بَعْدَكَ؟ مَنْ لِعَلِيٍّ أَخِيكَ وَنَاصِرِ الدِّينِ؟ مَنْ لِيُوحِيَ اللَّهُ وَأَمْرِهِ؟»

ای رسول خدا، به حقیقت قلبم را از جا کندی و به خاطر گریه و اشکی که جاری ساختی، جگرم را آتش زدی، ای سرور تمامی پیامبران از اولین تا آخرین، ای امین پروردگار، و ای فرستاده و محبوب و پیامبر خدا، فرزندانم پس از تو چه کسی دارند؟ با آن خواری که بعد از تو مرا فرا گیرد، چه یآوری خواهم داشت؟ چه پشتیبانی برای علی، برادر تو و یاری دهنده دین، خواهد بود؟ پس از تو، چه کسی حافظ و نگهبان وحی الهی و فرمان خداست؟».

ز هجران تو اشک من روان شد

زبان درد من آه و فغان شد

تو رفتی و پس از تو ای پدر جان

علی تنهاترین مرد جهان شد^۱

حضرت زهرا علیها السلام خود را در آغوش پدر افکند، پدر را بوسید

و با اشک فراوان، گونه پدر را شست. رسول خدا ﷺ با همان

حال، دست فاطمه علیها السلام را در دست امیرالمؤمنین علیها السلام گذاشت

و فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ

عِنْدَكَ، فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ احْفَظْنِي فِيهَا وَإِنَّكَ لِفَاعِلُهُ»^۲ ای ابوالحسن،

فاطمه امانت خدا و امانت رسولش محمد نزد توست؛ حق

خداوند و حق مرا در مورد او رعایت کن و می‌دانم رعایت

خواهی کرد».

امشب امانت می‌دهم من بر تو جان خویش را

بگذاشتم در دست تو، روح و روان خویش را^۳

در دامن او یافتم من، دودمان خویش را

چون جان نگهداری علی، جان جهان خویش را

نمونه دوم: انتظار مرگ

وَرَقَّةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ گوید: فَضُّهُ (کنیز حضرت زهرا علیها السلام)^۴

۱. شاعر: سید هاشم وفایی.

۲. طَرْف، سید ابن طاووس، ص ۱۶۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۳. اشاره به حدیث نبوی است که آن حضرت در وصف پاره تن خود فرمود: «...هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي؛ زهرا روح و جان من است» (امالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۳، مجلس ۲۴، ج ۲).

۴. فضه اصالتاً از اهالی نوییه بود (اعلام النساء المؤمنات، حَسُون، ص ۶۹۶؛ الإصابة، ابن حَجَر عَسْقلانی، ج ۸، ص ۲۸۱)؛ علامه مجلسی او را دختر پادشاه هند معرفی کرده است (بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۵۷۵). پس از نزول آیه ﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾ (سوره اسراء، آیه ۲۸)،

آنچه را که از سوگواری حضرت فاطمه علیها السلام در فراق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده نموده بود، برای من این چنین بیان کرد: «... هفت روز بود که ناله حضرت فاطمه علیها السلام در مصیبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آرام نمی شد، هر روزی که می گذشت گریه حضرت از روز گذشته بیشتر می شد. در روز هشتم، تمام غم و اندوه درونی خود را ظاهر کرد... و به سوی قبر پدر بزرگوارش روانه گردید. او از شدت اشک چیزی را نمی دید و همچنان می آمد تا نزدیک قبر پدر فقیدش رسید. هنگامی که به سوی حُجره رفت و چشمش به محلّی افتاد که در آنجا اذان گفته می شود، پاهایش از رفتن باز ماند، ناله و گریه وی همچنان ادامه داشت تا اینکه غش کرد. آنگاه زنان دویدند و آب بر او پاشیدند تا به هوش آید. آن هنگام که به هوش آمد، برخاست و فرمود:

«قدرت و قوّت من تمام شد، طاقتم به سر آمد، دشمن من مرا شماتت و سرزنش کرد، غم و اندوه، مرا می کشد؛ پدر جان، من سرگردان و تنها و حیران مانده ام، زبان و صدای من ساکت شد، پشت من خم و زندگی من ناگوار و روزگارم تیره و تار شد. پدر جان، بعد از تو انیس و مونسى ندارم، کسی

پیامبر صلی الله علیه و آله، وی را به خانه حضرت زهرا علیها السلام فرستاد و او را فضّه نامید (تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۳، ص ۱۵۷). فضّه بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام، به عنوان کنیز به حضرت علی علیه السلام رسید (اعلام النساء المؤمنات، حسّون، ص ۶۹۶). امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد وی فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي فَضَّتِنَا؛ خداوندا، به فضّه ما برکت عنایت فرما» (الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۲۸۱). مقبره ای منسوب به فضّه در دمشق در قبرستان باب الصغیر موجود است (اماکن سیاحتی و زیارتی دمشق، قائدان، ص ۴۷).

نیست که مرا از گریه آرام نماید و به هنگام ناتوانی، یار و معین من باشد. پدر جان، پس از تو مکان نزول قرآن از بین رفت، محل فرود جبرئیل و میکائیل ناپدید شد. پدر جان، پس از تو اسباب (خیر و برکت) دگرگون شد، درهای چاره به روی من بسته شد. پدر جان، پس از تو دنیا را دوست ندارم. تا زنده‌ام و نفس دارم بر تو گریانم. نه شوقم به تو پایان می‌یابد، نه اندوهم در فراق تو به آخر می‌رسد».

آن‌گاه ندا سر داد: «پدر جان، پدر جان»، سپس این اشعار را خواند:

إِنَّ حُزْنِي عَلَيْكَ حُزْنٌ جَدِيدٌ

و فُؤَادِي وَاللَّهِ صَبٌّ عَنِيْدٌ

كُلَّ يَوْمٍ يَزِيْدُ فِيهِ شُجُوْنِي

وَ اِكْتِيَابِي عَلَيْكَ لَيْسَ يَبِيْدُ

جَلَّ خَطْبِي فَبَانَ عَنِّي عَزَايِي

فَبُكَايِي كُلَّ وَقْتٍ جَدِيْدٌ

إِنَّ قَلْبًا عَلَيْكَ يَأْلُفُ صَبْرًا

أَوْ عَزَاءً فَإِنَّهُ لَجَلِيْدٌ

حقاً که غم و اندوه من برای تو تجدید می‌شود. به خداوند سوگند که قلب من فرو می‌ریزد. در هر روزی آه و افسوس من افزون خواهد شد و رنجی که برای فقدان تو می‌برم، تمام نخواهد شد.

این پیشامدِ ناگوار، عزا و مصیبت مرا بزرگ نمود، گریه من همه وقت تجدید می‌شود. حَقّاً آن قلبی که در عزا و مصیبت تو صبور باشد، بسیار شکیا و پر طاقت خواهد بود... کدام اشک است که در فراق تو فرو نریزد؟! کدام غم و اندوه است که بعد از تو برای مصیبت تو دائمی نباشد؟! کدام چشم است که بعد از تو به خواب رود؟! ... پدر جان، من دچار مصیبت بزرگی شدم، این مصیبتِ من، مصیبت کوچکی نیست. پدر جان، من مغلوب این عزای بزرگ و این پیشامد هولناک گردیدم...».

سپس آن بانو فریادی زد و ناله‌ای کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید؛ آنگاه این اشعار را خواند:

قَلَّ صَبْرِي وَ بَانَ عَنِّي عَزَائِي

بَعْدَ فَقْدِي لِحَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ

عَيْنُ يَا عَيْنُ اسْكُبِي الدَّمْعَ سَحّاً

وَيْكَ لَا تَبْخَلِي بِفَيْضِ الدِّمَاءِ

يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً

فَلَقَدْ تَنَغَّصَتِ الْحَيَاةُ يَا مَوْلَايَ

صبر من کم و عزای من آشکار شد، پس از آنکه خاتم پیامبران را از دست دادم.

ای چشم من، اشک فراوان بریز، ای چشم من، وای بر تو، بخل نکن و خون گریه کن... ای خدای زهرا، اجل مرا به

زودی برسان؛ زیرا زندگی من تیره و تار گردید. سپس به سوی منزل خود بازگشت و شب و روز شروع به گریه و ناله کرد، اشک وی خشک نمی‌شد و ناله و ضجه‌اش آرام نمی‌گرفت... تا با همین حال از دنیا رفت.^۱

کمتر بگو «عَجَلِ وَفَاتِي» مهربان من
تو خوب از تنهایی حیدر خبر داری
دیگر نمی‌گیرم بغل زانوی غم، زهرا
از انتظار مرگ اگر تو دست برداری^۲

نمونه سوم: اذان بلال

شیخ صدوق در کتاب خود روایت کرده است: وقتی پیامبر خدا ﷺ از دنیا رحلت کرد، بلال از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: من بعد از پیامبر اسلام برای هیچ‌کس اذان نخواهم گفت. روزی فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ أَبِي بِالْأَذَانِ؛ دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم». هنگامی که این سخن به گوش بلال رسید، مشغول گفتن اذان شد. هنگامی که بلال دو مرتبه گفت: الله اکبر، حضرت زهرا علیها السلام به یاد روزگار پدرش رسول خدا ﷺ افتاد و نتوانست از گریه خودداری کند. وقتی که بلال گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، بانوی دو عالم

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۴-۱۷۷.

۲. شاعر: محمد حسین رحیمیان.

صبحه‌ای زد و با صورت نقش بر زمین شد و غش کرد. مردم به بلال گفتند: از گفتن اذان خودداری کن؛ زیرا فاطمه دختر پیامبر رحلت کرد. مردم فکر کردند که حضرت فاطمه علیها السلام از دار دنیا رفته است. بلال نیز اذان را قطع کرد و ادامه نداد. پس از آنکه حضرت به هوش آمد از بلال خواست که اذان را تمام کند؛ ولی بلال نپذیرفت و به آن حضرت عرض کرد: ای برترین زنان، من از اینکه صدای اذان مرا بشنوی و این همه ناراحت بشوی، بر جان شما نگرانم. به همین دلیل، حضرت زهرا علیها السلام وی را از اذان گفتن معاف کرد.^۱

نام گل بردی و بلبل گشت خاموش، ای بلال
مادر مظلومه ما رفت از هوش، ای بلال
بوستان وحی را بیت الحزن کردی، بس است
با اذان خود مکن ما را سیه پوش، ای بلال
مادر ما بر اذانت گوش داد، اینک تو هم
بر صدای ناله زینب بده گوش، ای بلال
داغ محسن داغ ختم الانبیا ما را بس است
بار غم مگذار ما را باز بر دوش، ای بلال
با اذان تو اگر پایان بگیرد عمر او
بعد از این ما را که می‌گیرد در آغوش ای بلال^۲

۱. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. شاعر: حاج غلامرضا سازگار.

نمونه چهارم: بزرگ‌ترین مصیبت

شهید ثانی در کتاب خود نقل کرده است:

حضرت فاطمه علیها السلام مُشتی از خاک قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برداشت و بر دیدگان خود گذاشت و این اشعار را خواند:

مَا ذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ

أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا

صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

کسی که خاک احمد را می‌بوید، دیگر چه ضرری برای او دارد که در تمام عمرش هیچ عطر خوشبوی دیگری را نبوید! مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر این مصیبت‌ها بر روزها وارد می‌شد، آن روزها تبدیل به شب می‌شدند.^۱

«صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبٍ» سخن توس

می‌زند این نغمه‌ات به جان من، اخگر
گر که بریزد مصیبت تو بر ایام
روز جهان می‌شود چو شام، مکدر^۲

نمونه پنجم: مهربان‌ترین پدر

مرحوم ابن شهرآشوب در کتاب خود نقل کرده است:

۱. «غالیه» به معنای ماده‌ای خوش بو است که از ترکیب مشک و عنبر و عود و روغن به دست می‌آید (النهاية، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۸۳).
۲. مسکن الفؤاد، شهید ثانی، ص ۱۱۲. این ابیات در دیگر کتب شیعی نقل شده است: روضة الواعظین، ابن فثال نیشابوری، ج ۱، ص ۷۵؛ مناقب، ابن آشوب، ج ۱، ص ۲۴۲.
۳. شاعر: سید رضا مؤید.

حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر بزرگوارش دائماً سر خود را می‌بست، جسمش ناتوان بود، قوّت خود را از دست داده و چشمانش گریان بود و قلبی سوخته داشت؛ ساعت به ساعت غش می‌کرد و به دو فرزندش (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) می‌فرمود: «أَيْنَ أَبُوكُمَا الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمَا وَيَحْمِلُكُمَا مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ، أَيْنَ أَبُوكُمَا الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمَا فَلَا يَدْعُكُمَا تَمْشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ وَلَا أَرَاهُ يَفْتَحُ هَذَا الْبَابَ أَبَدًا وَلَا يَحْمِلُكُمَا عَلَى عَاتِقِهِ كَمَا لَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ بِكُمَا؛ کجاست پدرتان که شما را گرامی می‌داشت و مرتّب شما را در آغوش می‌گرفت؟ کجاست آن پدرتان که مهربان‌ترین مردم نسبت به شما بود که شما را رها نمی‌کرد تا بر روی زمین راه بروید؟ دیگر هرگز او را نمی‌بینم که این درِ خانه را باز کند و شما را بر دوش خود بگیرد؛ همان رفتاری که همواره نسبت به شما انجام می‌داد».

۱. «رُويَ أَنَّهَا مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ، نَاجِلَةً الْجِسْمِ، مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ، بَاكِئَةً الْعَيْنِ، مُحْتَرِقَةً الْقَلْبِ، يُغْشَى عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ تَقُولُ لَوْلَدَيْهَا...» (روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۲). امام صادق علیه السلام در توصیف حال غم‌انگیز مادرشان چنین می‌فرماید: «لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ؛ حضرت فاطمه علیها السلام (پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) پیوسته در بستر افتاده بود و جسم ایشان ضعیف و ناتوان شده و گوشت بدنشان آب شده و از شدت غم و اندوه، همچون شبحی شده بود» (دعائم الإسلام، ابن حیون، ج ۱، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۸۲). سلیم بن قیس نیز چنین گزارش کرده است: هجوم کنندگان به در خانه امیرمؤمنان علیه السلام آمدند، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام پشت در نشسته بود و سرش را بسته و جسمش به دلیل غم وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، ضعیف و ناتوان شده بود؛ فَاطِمَةُ علیها السلام قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَ نَحَلَ جِسْمُهَا فِي وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۶۴).

آفتابِ خانہ خورشید

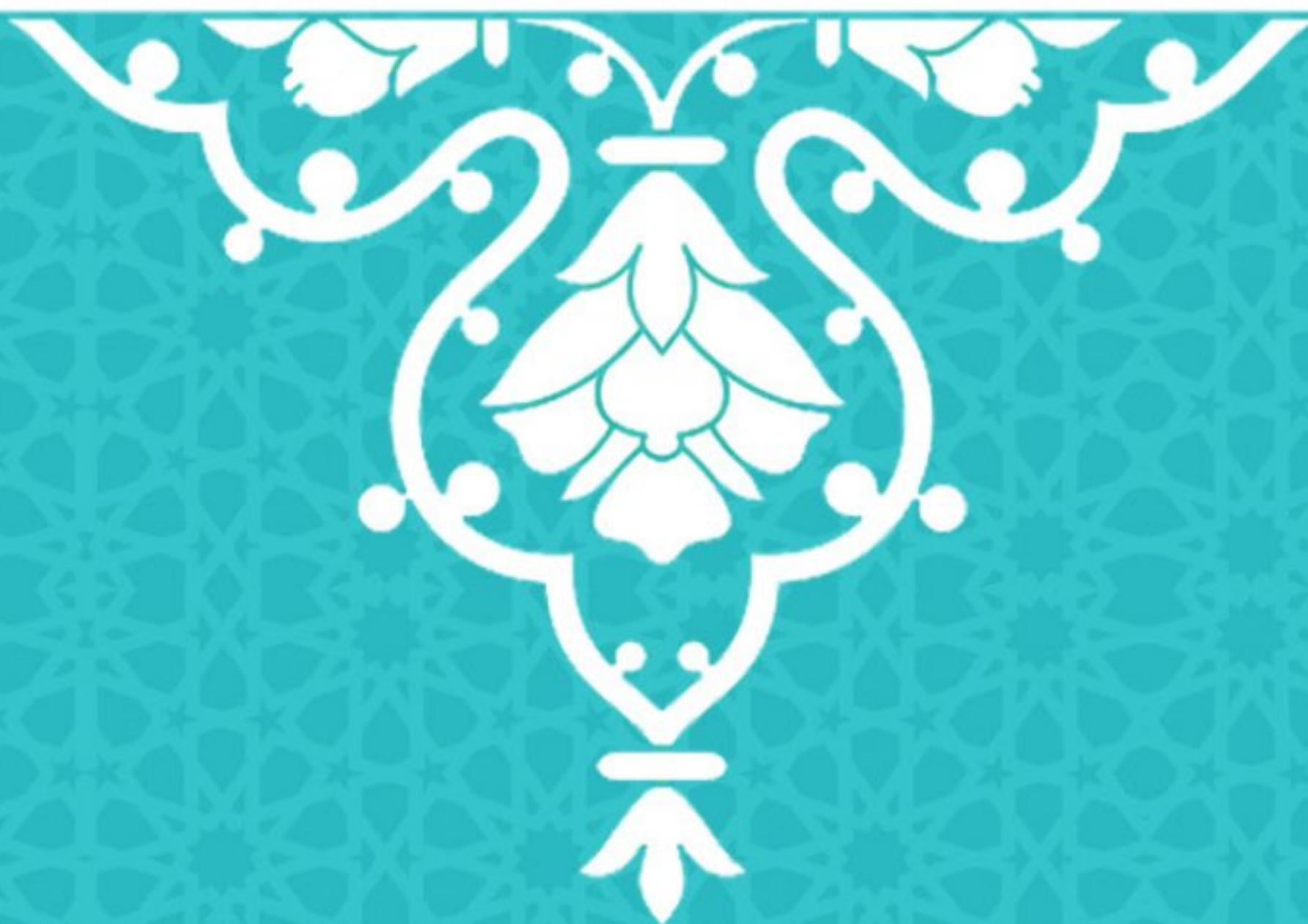
تو آن دعای رسولی کہ مستجاب شدی
 برای خانہ خورشید، آفتاب شدی
 یگانہ دختر احمد شدن مراد نبود
 برای اُمّ ابیہایی انتخاب شدی
 تو مرتضیٰ نشدہ این ہمہ صدا کردی
 تو مصطفیٰ نشدہ صاحب کتاب شدی
 تو عادلانہ ترین فیضی و دو تا نہ سال
 نصیب روح نبی و ابوتراب شدی^۱

۱. شاعر: علی اکبر لطیفیان.



بخش دوم

غدير در بيان کوثر





محمود بن لیید گوید: به حضرت فاطمه علیها السلام گفتم: ای سیده من، می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم که به ذهنم خطور کرده است. فرمود: «پرس».

گفتم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلتشان به امامت حضرت علی علیه السلام تصریح فرمود؟

آن حضرت فرمود: «وَأَعْجَبَاهُ، أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟» شگفتا، آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟».

گفتم: بله، آن را می‌دانم؛ اما آنچه را که پیامبر به شما فرموده است، به من بگویید.

حضرت فرمود: «أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى، لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلَى خَيْرٍ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَّةُ أَبْرَارٍ، لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّينَ، وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» خدا را گواه می‌گیرم که با دو گوش خود از

۱ . كِفَايَةُ الْأَثَرِ، خَزَّاز رَازِي، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ كَشْفُ الْمُهْمِ فِي طَرِيقِ خَيْرِ غَدِيرِ خُمٍّ، سید هاشم بحرانی، ص ۱۸۸-۱۸۹.

رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: علی بهترین کسی است که پس از خود برای شما باقی می گذارم و او امام و جانشین بعد از من است و دو نوهام و نه نفر از نسل حسین، امامان نیکوکار هستند. اگر از ایشان پیروی کنید، خود را هدایت کننده و هدایت شده می یابید، اما اگر با آنان مخالفت کنید، حتماً میان شما تا روز قیامت اختلاف خواهد افتاد».

نکات

۱. حضرت فاطمه علیها السلام بر واقعۀ غدیر تأکید و تصریح می فرماید: «وَاَعْجَبَا، اَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟».
- از ولایت عهدی حیدر، خدا تاج شرف
- بار دیگر بر سر زهرای اطهر می زند
- در حریم ناز و عصمت، زین همایون افتخار
- فاطمه لبخند بر سیمای شوهر می زند^۱
۲. حضرت زهرا علیها السلام که خود در ماجرای مهم غدیر حضور داشته است؛^۲ هر جا که لازم بود با یادآوری حدیث غدیر، مغزهای خفته و انسان های فریب خورده را هدایت و بیدار می فرمود. به چهار نمونه اشاره می نماییم:

۱. شاعر: سیدرضا مؤید.

۲. امالی، شیخ طوسی، ص ۴۰۱-۴۰۲، مجلس ۱۴، ح ۴۳؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶؛ سنن ابی داوود، ابوداوود سجستانی، ج ۲، ص ۱۸۲.

نمونه اول : علی مولای عالم

حضرت صدیقه علیها السلام در ضمن گفتاری، مسلمانان خفته را مورد خطاب قرار داد و یادآور شد: «أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ؟^۱ آیا سخنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در روز غدیر خم فراموش کردید که [فرمود:] هر که را من مولا و رهبر او هستم، پس علی مولای اوست؟».

نمونه دوم : قوم بی وفا

پس از جریان سقیفه و بیعت اجباری مردم مدینه با ابوبکر؛ خلیفه دوم با گروه زیادی به درب منزل امیرمؤمنان علیه السلام رفتند و و از ایشان خواستند به همراه آنان به مسجد بروند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع ورزید. در این هنگام، عمر هیزم و آتش طلبید و گفت: قسم به آن که جان عمر در دست اوست؛ یا علی خارج می شود یا خانه را با هر چه در آن است به آتش می کشم. یکی از حاضران به او گفت: در آن خانه، دخت گرامی پیامبر، حضرت فاطمه و فرزندان پیامبر، حسن و حسین و آثار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وجود دارد. همچنین بیشتر مردم نیز این کار را ناپسند و اشتباه دانستند. هنگامی که عمر انکار و اعتراض مردم را نسبت به

۱. أَسْنَى الْمَطَالِبِ، شمس الدین جَزَری، ص ۴۹، به نقل إحقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲۱، ص ۲۸.

کار خود دریافت؛ گفت: شما را چه شده؟ منظور من از این حرف، تهدید و ترساندن بود، نه عمل کردن به آن. سپس علی بن ابی طالب، فردی را نزد ایشان فرستاد که از طرف حضرت به آنان بگوید: «من سوگند خورده و عهد بسته‌ام تا پایان جمع‌آوری قرآن، عبا بر دوش نیندازم و از خانه بیرون نیایم؛ همان قرآنی که شما آن را ترك کردید و فریب دنیا و بازی‌هایش خوردید».

آن‌گاه حضرت فاطمه علیها السلام به پشت درب آمد و فرمود: «لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَحْضَرًا مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ جَنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ لَمْ تُؤَمِّرُونَا وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، وَاللَّهِ، لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ وَلَكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ وَ اللَّهِ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۲ در تمام عمر خود هیچ قومی را نمی‌شناسم که بی‌وفاتر و بی‌عاطفه‌تر از شماها باشند؛ جنازه رسول خدا را نزد ما گذاشتید و سرگرم کار خود و به دست آوردن خلافت شدید، نه با ما مشورتی کردید و نه کمترین حقی برای ما قائل شدید، گویا شما هیچ اطلاعی از فرمایش پیامبر در روز غدير خُم نداشتید. به خدا سوگند، در همان روز آن چنان امر ولایت (علی) را محکم ساخت که جای هر طمع و امیدی

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۵۰، مجلس ششم.

۲. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۰۵.

برای شما باقی نگذاشت، ولی شما آن را رعایت نکردید و هر رابطه‌ای را با پیامبرتان قطع کردید؛ البتّه خداوند متعال میان ما و شما حاکم خواهد فرمود».

نمونه سوم: عُذر بدتر از گناه

پس از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر، عده‌ای به آن بانوی بانوان گفتند:

ای دختر محمد، اگر ما پیش از بیعت با ابوبکر این سخن را از تو می‌شنیدیم، هرگز جز با علی، با هیچ کس دیگر بیعت نمی‌کردیم، حضرت فرمود: «وَهَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ لِأَحَدٍ عُذْرًا؟^۱ آیا پدرم در غدیر خم برای کسی عُذری باقی گذاشت؟».

نمونه چهارم: دور شو

طبری شیعی در کتاب خود نقل کرده است: پس از این‌که حضرت فاطمه علیها السلام آن خطبه حماسی را در مسجد ایراد فرمود؛ در هنگام بازگشت از مسجد، رافع بن رفاعه به دنبال حضرت آمد و خطاب به ایشان عرضه داشت: ای سرور زنان، اگر علی قبل از این‌که مردم با ابوبکر بیعت کنند، با آنان سخن می‌گفت و روشنگری می‌فرمود، ما از او رویگردان نمی‌شدیم و با فرد دیگری بیعت نمی‌کردیم. حضرت فرمود:

۱. خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۲.

«إِلَيْكَ عَنِّي، فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ»^۱

دور شو و مرا به حال خودم واگذار که خداوند پس از غدیر خُم، برای هیچ کس عُذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته است».

۳. رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیاً را به عنوان بهترین جانشین خود معرفی فرموده است: «عَلَى خَيْرٍ مَنْ أُخْلِفَهُ فِيكُمْ».

۴. پیامبر خاتم ﷺ با جمله «وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي»، امیرالمؤمنین علیاً را به عنوان امام و جانشین بلافصل خود معرفی می‌فرماید. مهم‌ترین اعتقاد شیعه نیز همین است که شخص به خلافت بلافصل امیرمؤمنان علیاً و فرزندان معصوم او اعتراف کند.

۵. حضرت زهرا علیها السلام در روایتی دیگر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيَ وَلِيُّهُ وَمَنْ كُنْتُ إِمَامَهُ فَعَلِيَ إِمَامُهُ»^۲ هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست و هر که من امام و پیشوای او هستم، پس علی امام و پیشوای اوست».

۶. با توجه به کلمه «سِبْطَائِ»، معلوم می‌شود که امام حسن و امام حسین علیهم السلام به عنوان فرزندان پیامبر خدا ﷺ هستند؛ چنان‌که در آیه مباهله^۳ نیز به آن

۱. دلائل الإمامة، طبری، ص ۱۲۲.

۲. عیون اخبار الرضا علیهِ السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

اشاره شده است.

۷. معرفی نه امام دیگر که دارای دو ویژگی هستند:

الف) از نسل امام حسین علیه السلام هستند: «تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ»؛

ب) امامان نیکوکارند: «أَيُّمَةُ أَبْرَارٍ».

۸. پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تعداد امامان

را دوازده نفر برمی شمرد: حضرت امیر، امام حسن، امام حسین علیه السلام و نه امام دیگر که از نسل امام حسین علیه السلام هستند.

۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرماید: «لَا يَزَالُ

الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۱ این دین همیشه، تا قیام قیامت و تا

هنگامی که دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند، استوار و پابرجاست؛ این خلفا، همگی از قریش هستند»^۲.

بر اساس این روایت، تعداد خلفا و جانشینان

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶ - ۸۷، ح ۲۰۸۲۴، ۲۰۸۴۱ و ۲۰۸۶۲؛ صَحِيحُ مُسْلِم، مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۶، ص ۴، ح ۴۸۱۶؛ سُنَنُ أَبِي دَاوُد، ابو داود سجستانی، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۴۳۸۲؛ الْمُعْجَمُ الْكَبِير، طبرانی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ شبیه این روایت در منابع معتبر شیعی آمده است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (خِصَال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۳۰). امیرمؤمنان علیه السلام در سخن خود مقصود از قریش در این روایت را بیان کرده و می فرماید: «همه امامان از قریش هستند و در این تیره از هاشم [اهل بیت علیهم السلام] جایگزین شده اند، [ولایت] برای غیر آنان روا نیست و والیان جز ایشان شایسته [ولایت] نباشند» (نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۴۴).

۲. این حدیث به «حدیث خلفای اثنا عشر» معروف است؛ برای آشنایی بیشتر با این حدیث، رک: درسنامه امامت ۶، ادله روایی امامت سایر امامان علیهم السلام، مجید جعفرپور.

رسول خدا ﷺ در این امت، دوازده نفر پی در پی هستند و این امامت و خلافت تا قیامت ادامه دارد.

۱۰. در کتب معتبر شیعه و سنی، روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «هر آنچه (از کارها و سنت‌ها) در میان بنی اسرائیل واقع شده در این امت نیز کاملاً یکسان واقع خواهد شد...»^۱ یکی از سنت‌هایی که در بنی اسرائیل وجود داشته و در بین مسلمانان جاری شده، تعداد جانشینان پیامبران است که در احادیث، تعداد آنان را دوازده نفر، به تعداد اسباط، حواریون حضرت عیسی علیه السلام و نقبای بنی اسرائیل نام برده‌اند؛ ابویوب انصاری گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «من سرور پیامبرانم و علی، سرور جانشینان است، و دو سبط من حسن و حسین، بهترین اسباط و امامان معصوم از ما، از صلب حسین هستند و مهدی این امت، از ماست». یک عرب صحرانشین به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله، پس از شما، امامان چند نفر هستند؟

۱. «لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ [وَحَذْوَ] الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ شِبْرًا بِشِبْرِ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ بَاعًا بِبَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ مَعَهُمْ إِنَّ التَّوْرَةَ وَ الْقُرْآنَ كَتَبَهُ مَلَكٌ وَاحِدٌ فِي رَقٍّ وَاحِدٍ بِقَلَمٍ وَاحِدٍ، وَ جَرَّتِ الْأَمْثَالُ وَ السُّنَنُ سَوَاءً» (مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۳). شبیه این روایت در کتب معتبر شیعه و اهل سنت آمده است (رک: کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ إثبات الهداة، شيخ حرّ عاملی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ صحیح بخاری، کتاب الإعتصام بقول النبی، ص ۱۰۳، ح ۹؛ سنن ابن ماجه، باب أفتراق الأمم، حدیث آخر).

فرمود: «عَدَدَ الْأَسْبَاطِ،^۱ وَ حَوَارِيَّ عِيسَى، وَ نُقَبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۲

به تعداد اسباط،^۳ و به تعداد حواریون عیسی علیه السلام،^۴ و به

تعداد نقیبان بنی اسرائیل [یعنی دوازده نفر هستند].^۵

۱. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا»؛ و آن‌ها را به دوازده قبیله و طایفه از نوادگان (یعقوب) تقسیم کردیم که هر يك امتی بود (سوره اعراف، آیه ۱۶۰). در این آیه، از «أسباط» به «أُمَم» نیز تعبیر شده است. برای هر قومی، امام و نقیبی بوده که برخی آیات از آنان، گاه به «أسباط» (سوره بقره، آیه ۱۳۶؛ سوره آل عمران، آیه ۸۴؛ سوره نساء، آیه ۱۶۳)، گاه به «أئمه» (سوره سجده، آیه ۲۴؛ سوره انبیا، آیه ۷۳) و گاهی به «نقیب» و «نُقباء» تعبیر کرده‌اند. البته همه این نقیبان، از تیره و تبار پیامبران الهی بوده‌اند. در این دسته از آیات، مراد از «سبط» و «أسباط»، کسانی هستند که علاوه بر این که از نسل پیامبران الهی هستند، خود از امامان و نقیبانی هستند که برای کار پیشوایی خلق، برگزیده شده‌اند، و به نوعی با مبدأ وحی، پیوند دارند. واژه «سبط» در لغت، به معنای تیره، طایفه و جماعت فرزندزادگان است (لسان العرب، ابن منظور، ج ۷، ص ۳۱۰). کاربرد «سبط» در قرآن و احادیث به معنای «امام» و «نقیب» است.

۲. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ و به راستی خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از ایشان دوازده سرپرست و پیشوا را برانگیختیم (سوره مائده، آیه ۱۲). نُقبای بنی اسرائیل، وزرای حضرت موسی علیه السلام و سرپرستان و پیشوایان دوازده قبیله از آنان بودند (الدُّرُ الْمَنْثُور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۶۷).

۳. «سَبْطٌ» در اصل، اسم جمع و به معنای طایفه است؛ چنان‌که رسول خدا ۹۱ باره امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا وَلَدَايَ وَ سَبْطَايَ؛ خدایا، این دو نفر، دو فرزند من و دو طایفه من هستند» (بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۷، ص ۴۹). ولی پس از گسترش آن دسته از احادیث نبوی که به اعتبار تبار و نسل امام حسن و امام حسین علیه السلام بر آن دو بزرگوار، «سبط» اطلاق شده بود، کم‌کم، واژه «سبط» به معنای «پسر دختر» یا «نوه دختری» نیز به کار رفت و به حقیقت ثانوی در این معنا تبدیل شد.

۴. ابن عساکر گوید: «حواریون از خواص، برگزیدگان و جانشینان حضرت عیسی علیه السلام بودند، همچنین به خواص رسول خدا ۹، حواریون گفته می‌شد» (تاریخ مَدینة دِمَشَق، ابن عساکر، ج ۶۸، ص ۵۸). علاوه بر نُقبای حضرت موسی علیه السلام، تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام نیز دوازده نفر بوده است؛ چنان‌که فخر رازی در تفسیرش در مورد حواری حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: «حواریون، جانشینان حضرت عیسی علیه السلام هستند، و اولین کسانی هستند که به ایشان ایمان آوردند، آن‌ها دوازده مرد بودند، و حواری یک شخص، برگزیدگان و افراد خلص او هستند» (مَفَاتِيحُ الْغَيْب، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۵۳۹، ذیل آیه ۱۴ از سوره صف). همچنین سیوطی می‌گوید: ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از قُتاده نقل کرده‌اند که می‌گفت: «حواریون همان کسانی هستند که صلاحیت خلافت دارند» (الدُّرُ الْمَنْثُور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۵، ذیل آیه ۵۲ آل عمران).

۵. «أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ عَلِيُّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ سَبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَ مِنَّا الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ». فَقَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: «عَدَدَ الْأَسْبَاطِ، وَ حَوَارِيَّ عِيسَى، وَ نُقَبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

۱۱. تنها راه هدایت و سعادت، فقط پیروی کردن از امامان معصوم علیهم السلام است که آن بزرگواران خود نیز هدایت کننده و هدایت شده هستند: «لَئِنْ أَتَبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيْنَ».

۱۲. بر اساس آیات و روایات، کسی شایسته پیروی است که به سوی حق راهنمایی می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی خود در بین زنان و مهاجر،^۱ به زیبایی با استناد به آیه ۳۵ از سوره یونس، این حقیقت را آشکار نموده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که از او پیروی شود یا آن کس که خودش را هم تا هدایت نکنند هدایت نمی‌یابد؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت و داوری می‌کنید؟!

۱۳. هدایت صحیح، به علم گسترده و مصون از خطا و اشتباه، قدرت، محبت و هدف، نیازمند است. به همین دلیل، جز خداوند و کسانی که او به عنوان هدایت‌کننده و راهنما تعیین فرموده، دیگران نمی‌توانند هادی باشند؛ بت‌ها و طاغوت‌ها چگونه می‌توانند هادی و راهنما و راهبر

(کفایة الأثر، خزّاز رازی، ص ۱۱۳-۱۱۴).

۱. بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۳۲-۳۳؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۴-۳۷۶، مجلس ۱۳، ح ۵۵؛ دلائل الإمامة، طبری، ص ۱۲۵-۱۲۸؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳-۲۳۴.

باشند؟^۱

۱۴. هر کسی برای رسیدن به مقصد، باید به علایم راهنمایی در مسیر توجه نماید و بر طبق آنها حرکت کند؛ در غیر این صورت به مقصد نمی‌رسد. خداوند متعال نیز فرموده است که از امامان معصوم علیهم‌السلام اطاعت کن؛^۲ چون آنان شما را به سوی من هدایت می‌کنند. چنان که امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ... وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ»^۳ شما (اهل بیت) فقط به سوی خدا دعوت می‌کنید... و بر راه او ارشاد می‌کنید». هرگز امامان معصوم علیهم‌السلام مردم را به سوی خود دعوت نکردند، بلکه فقط دعوت کننده و هدایت‌گر به سوی خداوند بودند.^۴

۱۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام در ادامه می‌فرماید: «وَلَيْنَ خَالَفْتُمُوهُمْ، لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ اگر با پیشوایان هدایت‌گر مخالفت کنید، تا روز قیامت میان شما اختلاف خواهد افتاد». چه زود این فرمایش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام محقق شد؛ چرا که از همان روز دوشنبه که آن حضرت رحلت کرد،

۱. ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش (این بیت شعر از عبدالرحمان جامی است که اشاره به قدرت ناچیز انسان در برابر عظمت پروردگار دارد).

۲. بر اساس آیه اولی الامر (رک: سوره نساء، آیه ۵۹).

۳. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳.

۴. در این فراز از زیارت جامعه «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ... وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ»؛ جار و مجرور مقدم شده و دلالت بر حصر می‌کند.

با کودتا در سقیفه،^۱ اختلاف بین اُمّت اسلام شروع شد. به یقین می‌توان گفت: بزرگ‌ترین و مهمترین اختلاف بین مسلمانان، اختلاف در امامت و خلافت بود؛ همان‌طور که شهرستانی عالم اهل سنت در کتاب خود تصریح می‌کند: «وَأَعْظَمُ خِلَافٍ بَيْنَ الْأُمَّةِ خِلَافُ الْإِمَامَةِ؛ إِذْ مَا سَلَ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ، مِثْلَ مَا سَلَ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ»^۲ بزرگترین اختلاف میان اُمّت (اسلام)، اختلاف در باب امامت است؛ چون در هیچ زمانی در اسلام [و] در هیچ امر دینی، شمشیری از نیام خارج نشده، به مانند آنچه برای امر امامت انجام گرفته است».

از سقیفه باب کینه تا قیامت باز شد

از سقیفه ظلم و جور و حقّ گُشی آغاز شد

از سقیفه نغمه غصب خلافت ساز شد

از سقیفه زاغ زشت فتنه در پرواز شد

از سقیفه آتشی برخواست عالم را گرفت

دود آن تا حشر، چشم نسل آدم را گرفت

شعله‌هایش دامن آیات محکم را گرفت

دامن زهرا و بیت الله اعظم را گرفت

۱. سقیفه‌ای که پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از مهاجران و انصار در آن گرد آمدند، متعلق به تیره بنی‌ساعده از قوم خزرج بود که پیش از هجرت آن حضرت، جلسات این گروه در آن محل تشکیل می‌شد. برای آشنایی بیشتر با واقعه سقیفه، رک: السقیفه و فدک، احمد جوهری بصری؛ السقیفه، شیخ محمد رضا مظفر؛ سقیفه، علامه سید مرتضی عسکری.

۲. المِلَلُ وَ النِّحْلُ، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱.

مرکز وحی و نبوت طعمه آن نار شد
 قتلگاه محسن و زهرا، در و دیوار شد
 از هجوم دشمنان، بیت خدا را، در شکست
 پهلوی زهرا مگو، پهلوی پیغمبر شکست
 رکن قرآن، قلب احمد، سینه حیدر شکست
 فاش گویم هر دو رکن فاتح خیر شکست^۱

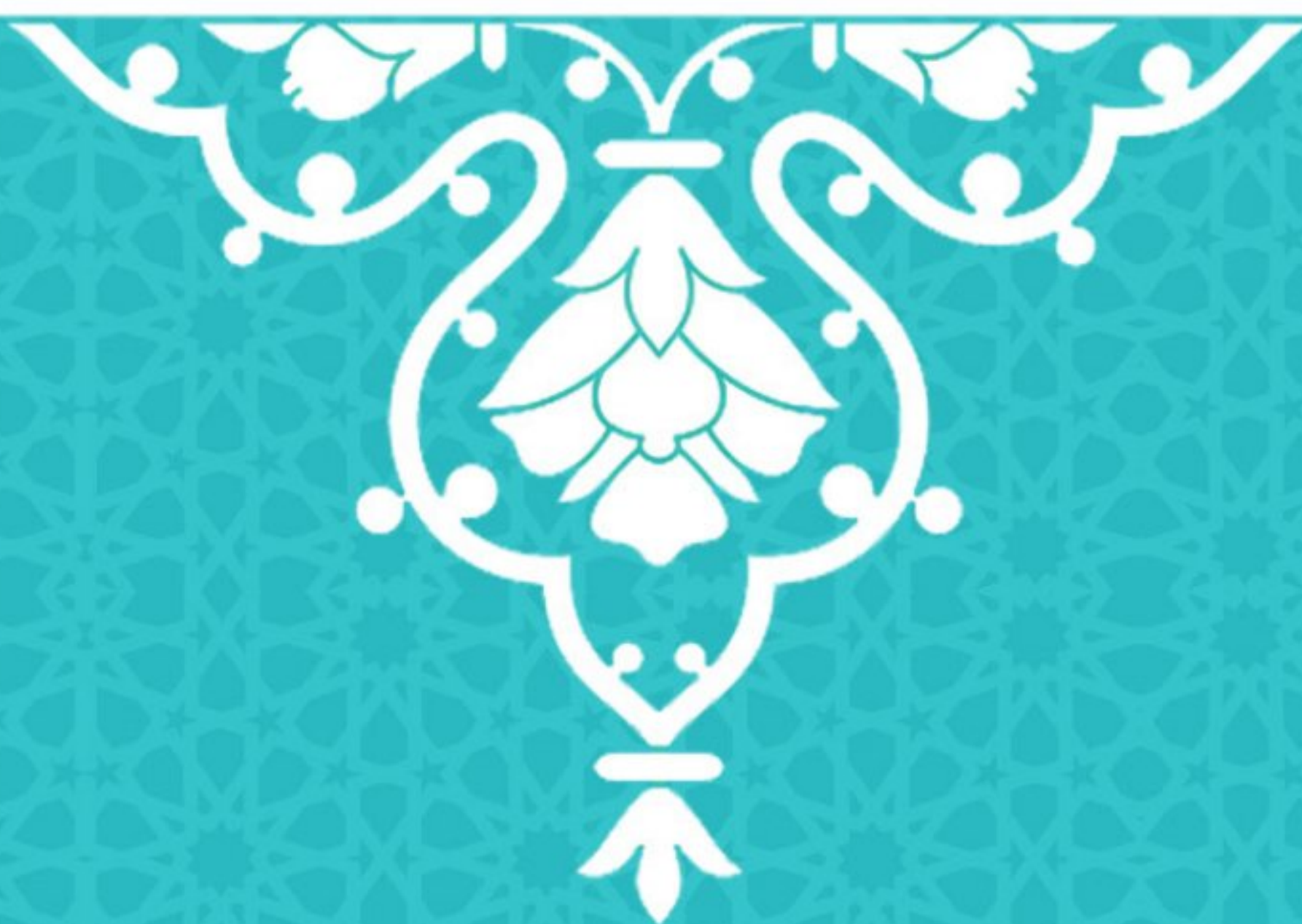
۱. اشاره به حدیث نبوی است که رسول خدا ﷺ سه روز قبل از رحلت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سلام و درود خدا بر تو ای پدر دو گل خوشبوی من، تو را به دو ریحانه دنیای خود سفارش می‌کنم؛ به همین زودی دو رکن تو ویران شوند و خدا خلیفه من است بر تو (من تو را به خداوند می‌سپارم)». جابر بن عبدالله انصاری گوید: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از جهان رحلت کرد، علی بن ابی طالب فرمود: «این یکی از آن دو رکنی من بود که رسول خدا ﷺ به من خبر داد». پس از آنکه حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، امیرالمؤمنان علیه السلام فرمود: «این دومین رکنی بود که پیامبر خدا ﷺ به من خبر داد» (امالی، شیخ صدوق، ص ۱۳۵، مجلس ۲۸).

۲. شاعر: حاج غلامرضا سازگار.



بخش سوم

مشکات در تاریکی





محمود بن لیید در ادامه گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای سیده من، چرا حضرت علی علیه السلام از گرفتن حش خودداری کرد؟

حضرت در پاسخ فرمود: «يَا أَبَا عُمَرَ، لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْإِمَامِ أَوْ مَثَلُ عَلِيٍّ، مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي؛ ای اباعمر، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: مَثَل امام یا مَثَل علی، همانند کعبه است که مردم به سراغ آن می‌روند، نه آن که کعبه به سراغ مردم بیاید».^۲

آن گاه فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ، وَلَوْ رِثَهَا سَلْفٌ عَنْ سَلْفٍ، وَخَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ،^۳ وَلَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ أَخْرَهُ، وَأَخْرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ، حَتَّى إِذَا

۱. این تردید از سوی راوی گزارش شده است!!

۲. شبیه این روایت به صورت‌های مختلف در کتب شیعه و سنی آمده است: «أَنَّ مَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، يَحُجُّ إِلَيْهَا وَلَا تَحُجُّ إِلَى أَحَدٍ» (دلائل الإمامة، طبری، ص ۸۳). «مَثَلُ عَلِيٍّ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، يُزَارُّ وَلَا يَزُورُ» (امالی، شیخ صدوق، ص ۹، مجلس ۲؛ طُرف، سید ابن طاوس، ص ۳۶۰).

۳. الأمامة و التبصرة، علی بن الحسین ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، ص ۱.

الْحَدَّ الْمَبْعُوثُ، وَأَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ، وَاخْتَارُوا بِشَهَوَتِهِمْ،
وَعَمِلُوا بِآرَائِهِمْ، تَبًّا لَهُمْ. أَوْلَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾؛ بَلْ سَمِعُوا وَلَكِنَّهُمْ كَمَا
قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ، وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ
الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ هِيَ هَاتَ بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمَالَهُمْ، وَنَسُوا آجَالَهُمْ،
﴿فَتَعَسَّ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾. أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ

الْكُورِ^۱ به خدا سوگند، اگر حق را به اهلش وامی گذاشتند
و از خاندان پیامبرشان پیروی می کردند؛ حتی دو نفر هم
درباره خداوند اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان،
یکی پس از دیگری (امامت) را از هم ارث می بردند تا این که
قائم ما که نهمین نفر از نسل حسین است، قیام کند. اما
این مردم کسی (ابوبکر) را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده
بود و کسی (علی) را کنار زدند که خداوند او را مقدم داشته
بود. تا زمانی که فرستاده خدا را به خاک سپردند و او را در
قبری مهیا و آماده نهادند؛ آنها شهوت و میل نفسانی خود را
اختیار کردند و به رأی و اندیشه خود عمل نمودند؛ هلاکت
و نابودی بر آنها باد!

آیا از خداوند نشنیدند که فرمود: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ
يَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾؛^۲ «و پروردگار توست که هر چه

۱ . كِفَايَةُ الْأَثَرِ، خَزَّاز رَازِي، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ كَشْفُ الْمُهْمِ فِي طَرِيقِ خَبَرِ غَدِيرِ خُم،

سید هاشم بحرانی، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۲ . سوره قصص، آیه ۶۸.

را بخواهد (در جهان هستی) می‌آفریند و (در عالم تشریع) اختیار می‌کند، هرگز برای دیگران (در جهان تکوین و تشریع) اختیاری نیست؛ بلکه (این آیه را) شنیدند، ولی اینان همچنانند که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۱ در حقیقت (تنها) چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شوند، بلکه دل‌هایی که درون سینه‌ها جا دارند (نیز) نابینا می‌شوند.

افسوس و حسرت که در دنیا آرزوهایشان را گسترانیدند و مرگ خود را فراموش کردند، ﴿فَتَعَسَّالَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۲ «هلاکت و سرنگونی و مرگ بر آنها باد و (خداوند) همه عمل‌های آنها را تباه و بی‌اثر گردانید». پروردگارا، از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می‌برم».

نکات

۱. وظیفه مردم است که به سوی امام بروند و هدایت شوند نه امام به سوی آنها حرکت کند؛ چرا که مثل امام، مثل کعبه است: «مَثَلُ الْإِمَامِ، مَثَلُ الْكَعْبَةِ؛ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي». خطبه تو واژه واژه، ذوالفقاری دیگر است

جلوه آن تیغ پنهان در غلاف، این ست این

۱. سوره حج، آیه ۴۶.

۲. سوره حضرت محمد ﷺ، آیه ۸.

از امام از کعبه گفتی، بستی احرام دگر
 بی‌امان دور علی گشتی، طواف این ست این^۱
 ۲. رسول خدا ﷺ در روایات متعددی، امیرالمؤمنین علی را
 در میان امت اسلامی به «کعبه» تشبیه فرموده است.
 معمولاً در هر یک از این روایات، پس از تشبیه حضرت
 به کعبه، علت یا علل شباهت نیز بر شمرده شده است.
 ملاحظه مجموع این دلایل تشبیه، نشانگر آن است که تشبیه
 حضرت امیر علی را به کعبه، با عنایت به چه نکات و
 ویژگی‌هایی بوده و پیامبر گرامی ﷺ در صدد یادآوری چه
 نکاتی به مردم بوده است. برای روشن شدن مطلب، به سه
 روایت در این باره توجه نمایید:

روایت اول

ابوذر گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «النَّظَرُ إِلَى
 عَلِيٍّ عِبَادَةٌ... وَالنَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ».^۲

نگاه به خانه خدا عبادت است؛ امیرالمؤمنین علی هم
 مانند کعبه است و نگاه به او عبادت و موجب قرب به

۱. شاعر: سید محمد جواد شرافت.

۲. امالی، شیخ طوسی، ص ۴۵۵، مجلس ۱۶، ح ۲۲. شبیه این روایت، در دیگر کتب معتبر شیعه آمده است (رک، کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۲۴۰، بَابُ فَضْلِ النَّظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ، ح ۵). در منابع اهل سنت از عائشه نقل شده است: «دیدم ابوبکر به چهره علی بن ابی طالب، زیاد نگاه می‌کند؛ پس گفتم: ای پدر، شما به چهره علی بن ابی طالب زیاد نگاه می‌کنی! به من گفت: ای دخترم، از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ؛ نگاه کردن به چهره علی عبادت است» (الرِّيَاضُ النَّصْرَةُ فِي مَنَاقِبِ الْعَشْرَةِ، محب الدین طبری، ج ۳، ص ۱۹۷).

پروردگار می‌شود.

روایت دوم

ابوذر از رسول خدا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: «مَثَلُ عَلِيٍّ فِيكُمْ أَوْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ، النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ»^۱ مَثَلِ عَلِيٍّ در میان شما یا در میان این امت، مانند کعبه پوشیده است که نگاه به آن عبادت و حج آن، فریضه و تکلیف است».

در این بیان نورانی، به دو ویژگی از ویژگی‌های کعبه اشاره شده است: یکی نگاه به خانه خدا که عبادت است و دیگری قصد و توجه به کعبه و در حریم کعبه، اعمال و مناسک حج را به جا آوردن، یک تکلیف و فریضه الهی است. در میان امت اسلامی نیز حضرت علی عليه السلام از جایگاهی برخوردار است که به سوی او توجه کردن و بر حول محور وجودی او حرکت کردن، فریضه‌ای الهی است.

اگر حج، تمرین یک زندگی توحیدی است و این زندگی بر مدار و محور خانه خدا انجام می‌گیرد؛ تشبیه امیرمؤمنان عليه السلام به خانه خدا از این زاویه بسیار حائز اهمیت

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۲؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۲۹۸. در روایتی دیگر، انس بن مالک گوید: پس از این که رسول خدا ﷺ، پیشنهاد عبدالرحمان بن عوف و عثمان بن عفان برای ازدواج با حضرت زهرا عليها السلام رد کرد؛ جبرئیل امین نازل شد و فرمود: «يَا أَحْمَدُ، إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) يَقْرُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ: قُمْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّ مَثَلَهُ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، يُحَجُّ إِلَيْهَا وَ لَا تَحْجُّ إِلَى أَحَدٍ» (دلائل الإمامة، طبری، ص ۸۲-۸۳؛ مدینه معجز، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴).

است. او نیز در زمان خویش، محور و مدار این زندگی توحیدی است.

اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین جایگاهی را برای آن حضرت ترسیم می‌نماید، برای جلوگیری از انحراف است؛ برای آنکه امت اسلام بدانند پس از رسول خاتم، برگرد کدام محور حرکت کنند که به سعادت دنیا و آخرت برسند!!؟

روایت سوم

امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وصیت خطاب به حضرت امیر علیه السلام فرمود: «فَإِنَّمَا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، نَصَبَهَا اللَّهُ عِلْمًا وَإِنَّمَا تُؤْتِي مَنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وَنَائِي سَحِيقٍ وَلَا تَأْتِي، وَإِنَّمَا أَنْتَ عِلْمُ الْهُدَى وَنُورُ الدِّينِ وَهُوَ نُورُ اللَّهِ...»^۱ جز این نیست که مثل تو در میان امت، مثل کعبه است که خداوند به عنوان علم و پرچم، آن را نصب کرد و معین فرمود و (مردم) از هر راه دور و درازی به سوی کعبه می‌روند و او به سوی آنها نمی‌رود و تنها تو (ای علی)، نشانه هدایتی و نور دین، که آن نور خداست...».

در این سخن حکیمانه، به دو ویژگی از ویژگی‌های کعبه اشاره شده است:

۱. خصائص الأئمة عليهم السلام، سید رضی، ص ۷۳؛ طرف، سید ابن طاووس، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۸۳.

اول، خداوند کعبه را به عنوان عَلم و پرچم نصب کرده و معین فرموده است؛ دوم، مردم باید به سوی کعبه روانه شوند، اما کعبه به سوی آنان نمی‌رود.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز همچون کعبه، دارای این دو ویژگی است:

ویژگی اول، اگر کعبه عَلمی است که خداوند برافراشته، امیرمؤمنان علیه السلام نیز پرچم هدایتی است که خداوند نصب فرموده است.^۱ چنان‌که خداوند می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾**^۲ جز این نیست که تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر گروهی (از جامعه بشری)، راهنمایی وجود دارد. با توجه به این آیه، منصب هدایت و راهنمایی خلق مانند منصب «انذار» و بیم دادنِ بندگان از نافرمانی خداوند، از منصب‌هایی است که پروردگار برمی‌گزیند و انتخاب مردم، در آن راه ندارد؛ به عبارت دیگر، هدایت‌کننده و راهنمایی که در این آیه ذکر شده است، هر راهنمایی نیست که مثلاً در بعضی احکام مردم را راهنمایی کند؛ بلکه مقصود این است که این راهنما در تمام موارد، مردم را به آن چه احتیاج دارند (از امور دین و دنیا) راهنمایی کند و این معنا نیز بستگی به این دارد که راهنما از تمام آنچه در قرآن است، آگاه و از هواپرستی به دور باشد.

۱ . اقتباس با تلخیص و اضافه از مقاله «بسان کعبه»، سید جواد ورعی، میقات حج، شماره ۳۴، ۱۳۷۹ ش.

۲ . سوره رعد، آیه ۷.

بنابراین واجب است:

اولاً، خداوند چنین شخصی را برای راهنمایی بندگان تعیین و نصب کند، تا بدین وسیله با بندگانش اتمام حجت کرده باشد؛

ثانیاً، پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان بیم دهنده و بیدار کننده مردم، این راهنما را به مردم معرفی کند. در کتب حدیثی شیعه^۱ و سنی^۲ به صراحت نقل شده است، جز امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت، کسی دیگر از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله به این صفت شناخته نشده است.

بر اساس روایات، می‌توان نتیجه گرفت که تنها حضرت امیر علیه السلام بسان کعبه نیست؛ بلکه فرزندان معصوم آن حضرت نیز که در عصر خویش، امامت و رهبری جامعه را برعهده دارند، دارای چنین موقعیتی هستند.

ویژگی دوم، امیر عالم نیز مانند کعبه است که مردم باید به سوی او بروند، ولی حضرت علی علیه السلام نباید به سوی آنان برود. در روایتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا تو به منزله کعبه هستی که باید به نزد تو آیند و نباید تو به سوی آنها بروی؛ پس اگر این مردم به سراغ تو آمدند و امر (خلافت) را به تو واگذار کردند، بپذیر و گرنه تو

۱. بصائر الدرجات، صفار، ج ۱، ص ۲۹-۳۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۴۲۷.

۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۶؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۴؛ جامع البیان، طبری، ج ۱۲، ص ۷۲؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۹۵ (۱۹ حدیث)، ح ۳۹۸-۴۱۶.

هم به سراغ آن‌ها نرو».^۱

۳. حق باید به اهلش واگذار شود: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَوْ تَرَكُوا

الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ». برای شناخت اهل حق، ابتدا باید حق را

شناخت و بر اساس حق، افراد را بر حق تطبیق داد؛ پس از

شناخت حق، می‌توان حق را به اهلش واگذار کرد. حضرت

امیر علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِالرِّجَالِ؛ إِعْرِفِ الْحَقَّ

تَعْرِفْ أَهْلَهُ»^۲ حق با افراد شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس

تا اهلش را بشناسی».

۴. در بسیاری از احادیث نبوی، امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان

مدار حق و حقیقت معرفی شده است؛ در این باره به دو

روایت زیر توجه نمایید:

روایت اول

سعد بن ابی وقاص گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْ مَعَ

الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَالْحَقُّ يَدُورُ حَيْثُ مَا دَارَ عَلِيٌّ»^۳ علی پیوسته

با حق و حق با علی است و حق با او می‌گردد هر جا که

علی بگردد».

روایت دوم

ابن عباس گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

۱. أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۱.

۲. روضة الواعظین، قتال نیشابوری، ج ۱، ص ۳۱؛ الطرائف، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۲.

«عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي؛
فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَغَوَىٰ»^۱ علی
پیوسته با حق و حق با علی است و او امام و جانشین بعد
از من است؛ پس کسی که بدو تمسک جوید، نجات می‌یابد
و رستگار می‌شود، و شخصی که از او تخلف ورزد، گمراه
می‌شود و به هلاکت می‌رسد».

مگر نگفت نبی با همد حق و علی
اگر علی نبود در میانه، حق تنهاست
علیست حق و حقیقت به دور او گردد

علیست عدل و عدالت به خط او پویاست^۲
۵. بر مسلمانان واجب است که از اهل بیت علیهم السلام
پیروی کنند: «وَاتَّبِعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ». خداوند سبحان نیز به
مؤمنان متقی دستور داده است از صادقان؛ یعنی امامان
معصوم علیهم السلام^۳ پیروی کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا
مَعَ الصَّادِقِينَ»^۴؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی
پیشه کنید و همواره با صادقان باشید».^۵

۶. منشأ و سبب اصلی تمام اختلافات در عالم به این

۱. کفایة الأثر، خزّاز رازی، ص ۲۱؛ طُرف، سید ابن طاووس، ص ۵۴۲ و ص ۵۵۹.

۲. شاعر: حاج غلامرضا سازگار.

۳. مرحوم شیخ کلینی به اسناد خود از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:
«الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ؛ راستگویان [در این آیه] امامان هستند که در
اطاعت خدا سخت راستگو هستند» (کافی، شیخ کلینی، ص ۲۰۸، بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ
رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله مِنَ الْكُونِ مَعَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام، ح ۲).

۴. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۵. برای آگاهی بیشتر با آیه صادقین، رک: همیشه با صادقان، غلامرضا صادقی فرد.

دلیل است که حق امامت و وصایت از اهل بیت علیهم السلام غصب شد؛ اگر جانشینی رسول خاتم صلی الله علیه و آله به امامان معصوم علیهم السلام می‌رسید، حتی دو نفر هم در دین خدا اختلاف نمی‌کردند: **«لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ»**.

۷. اگر به دستور الهی در غدیر جامه عمل پوشانده می‌شد و حق به حق‌دار می‌رسید و امیرمؤمنان علیه السلام جانشین پیامبر خاتم می‌شد؛ پس از آن حضرت، این امانت و خلافت الهی، به فرزندان معصومش یکی پس از دیگری به ارث می‌رسید تا این‌که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام قیام کند: **«وَلَوْ رِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلَفَ بَعْدَ خَلَفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ»**.

۸. خداوند در قرآن با تأکید دستور داده است که امانت‌ها را به صاحبانش رد کنید: **«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا»**.^۱ امام رضا علیه السلام ذیل این آیه می‌فرماید: «ایشان امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که باید هر امامی، امانتِ امامت را به امام بعد از خود بسپارد؛ به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد».^۲

۹. یکی از اشتباهات نابخشودنی اهل سقیفه این بود که جای حق و باطل را عوض کردند: **«وَلَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ آخَرَهُ»**.

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. «هُمُ الْأَيَّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ وَلَا يَخْصُ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزْوِيهَا عَنْهُ» (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۲؛ بصائر الدرجات، صفار، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۵).

وَأَخْرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ؛ اما این مردم کسی (ابوبکر) را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کسی (علی) را کنار زدند که خداوند او را مقدم داشته بود». با این کار، خود مردم ضرر کردند و از هدایت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام محروم شدند، در حالی که آن حضرت از این ناحیه زیانی ندید؛ چنان که امام سجاد علیه السلام فرمود: «همانا علی همانند کعبه است که خداوند دستور داده برای نماز رو به سوی آن بایستند. خداوند، علی را قرار داد تا در امور دین و دنیا از آن پیروی کنند؛ همچنان که کعبه دچار کمبود و نقصان نمی شود و چیزی از شرافت و فضیلت آن کاسته نمی شود، اگر کافران از آن رو برگردانند؛ حضرت علی علیه السلام هم ضرری نمی بیند اگر افراد مقصر ادای حق او را به تأخیر اندازند و ستمکاران او را از انجام تکلیفش باز دارند».^۱

۱۰. پس از غصب خلافت و هجوم به بیت فاطمی، زنان مهاجر و انصار به دیدن آن بانوی دوسرا آمدند. حضرت زهرا علیها السلام خطاب به آنان فرمود:

«وای به حالشان، چگونه خلافت را از کوه های محکم رسالت و ریشه های ثابت نبوت و رهبری و جایگاه نزول جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین، کنار زدند؟ «آگاه

۱. «فَإِنَّ عَلِيًّا كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ. جَعَلَهُ اللَّهُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، كَمَا لَا يَنْقُصُ الْكَعْبَةُ، وَلَا يَقْدَحُ فِي شَيْءٍ مِنْ شَرَفِهَا وَ فَضْلِهَا إِنْ وَلَّى عَنْهَا الْكَافِرُونَ، فَكَذَلِكَ لَا يَقْدَحُ فِي عَلِيٍّ عليه السلام إِنْ أَخْرَهُ عَنْ حَقِّهِ الْمُقْصِرُونَ، وَ دَافَعَهُ عَنْ وَاجِبِهِ الظَّالِمُونَ» (البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۸۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۱۱).

باشید که این همان زیان آشکار است»^۱.

چه چیزی باعث شد تا اینان (کارگردانان سقیفه)، از ابوالحسن کینه‌توزی و عیب‌جویی کنند؟ به خدا سوگند، فقط به خاطر شمشیر بُرانش و بی‌اعتنایی او در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرت و برخورد سخت او در جنگجویی و ضربات درهم شکننده و مرگبارش بر دشمن و خشمگین شدن او در راه (خشنودی) خداوند، از او انتقام گرفتند (و با او دشمنی کردند).

به خدا سوگند، اگر مسؤولیت خلافت را که رسول خدا ﷺ به وی سپرده بود، به علی واگذار می‌کردند، او آن مرکبِ خلافت را مهار می‌کرد و با نرمی می‌راند که کم‌ترین آسیبی به آنها نمی‌رسید و آنان خسته و ملول نمی‌شدند و آنان را به کنار چشمهٔ زلال حقیقت می‌برد که آب گوارا و شیرین بنوشند و سیراب بیرون آیند و از زیادی آن حیران شوند، در حالی که خود او از زینت دنیا چیزی برنگیرد و جز کاسهٔ کوچکی از آب برای رفع تشنگی بر ندارد] و اگر خلافت را به علی واگذار کرده بودند]، «برکات از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می‌شد»^۲، [ولی آنان چنین نکردند] و به زودی خداوند آنان را به سزای آنچه کسب می‌کنند، دچار خواهد ساخت.^۳

۱. سوره زمر، آیه ۱۵.

۲. اشاره به آیه ۹۶، سوره اعراف.

۳. «وَيَحْتُمُّ، أَنِّي زَحَزَحُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ

۱۱. وصایت و جانشینی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مقامی نیست که مردم از روی شهوت و میل خود آن را اختیار کنند و بر اساس نظر و رأی خود عمل کنند؛ ولی متأسفانه آنها شهوت و میل نفسانی خود را اختیار کردند و به رأی و اندیشه خود عمل نمودند: «وَ اخْتَارُوا بِشَهَوَاتِهِمْ، وَ عَمِلُوا بِآرَائِهِمْ».

۱۲. همان طور که بیان شد، امام از جایگاه کعبه برخوردار است و مانند کعبه ملجأ و پناهگاه مردم و مدار و محور زندگی توحیدی است. اما افسوس که از این پرچم هدایت، پیروی نکردند و از روی هوای نفس، پرچم‌های رنگارنگ ضلالت و گمراهی برافراشتند و اُمّتی را متفرّق ساختند و هر گروهی را تحت پرچمی مشغول کردند. اگر همه مسلمانان، هم‌چنان که بر محور یک قبله به نماز می‌ایستند و طواف می‌کنند، زیر پرچم «علی ولی الله» اجتماع می‌کردند، تاریخ آنان به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و امروز نیز وضعیت

وَ الطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ؟ ﴿أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾. وَ مَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟ نَقَمُوا وَ اللَّهِ مِنْهُ إِلَّا نَكِيرَ سَيْفِهِ وَ قِلَّةَ مُبَالَاتِهِ بِحَتْفِهِ وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَ نَكَالَ وَقَعَتِهِ وَ تَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ اللَّهُ لَوْ تَكَافَوْا عَنْ زِمَامِ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَيْهِ لَا عَتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُبْحًا، لَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَا يُتَعَتَّعُ رَاكِبُهُ وَ لَا أَوْرَدَهُمْ مَنَهَلًا نَمِيرًا فَضْفَاضًا، تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ وَ لَا ضَدْرَهُمْ بَطَانًا قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرَّيُّ، غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَدْعِهِ شَرَرَهُ السَّاعِبِ وَ لَفَتِحَتْ ﴿عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (بلاغت النساء، ابن طیفور، ص ۳۲-۳۳؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۴-۳۷۶، مجلس ۱۳، ح ۵۵؛ دلائل الإمامة، طبری، ص ۱۲۵-۱۲۸؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳-۲۳۴). حضرت زهرا علیها السلام خلافت را به شتری تشبیه فرموده است که اگر خلافت را به امیرمؤمنان علیه السلام واگذار کرده بودند، آن حضرت با توانایی خود، چنان افسار خلافت را به دست می‌گرفت که به واسطه کشیدن افسار، بینی شتر حکومت، زخمی و خونی نمی‌شد و سوار بر آن به شدت تکان نمی‌خورد (یعنی مردم در همه حال در راحتی بودند!!).

دیگری داشتند.

۱۳. جایگاه خلافت و حق الهی امامت آن قدر با عظمت است که حضرت زهرا علیها السلام، غاصبان خلافت را نفرین می‌کند: «تَبَّالَهُمْ؛ هلاکت و نابودی بر آنان باد». هم‌چنان که آن بانوی صدیقه، در سخنانی خود با زنان مهاجر و انصار که جویای حال بانوی دو عالم شدند؛ در نهایت شجاعت و صراحت مردان ستمکارشان را نفرین کرد:

«به خدا سوگند، حالم به گونه‌ای شده که از دنیای شما بیزار و متنفرم و مردان شما را دشمن می‌دارم و از آنها بیزارم؛ حال و گفتارشان را آزمودم و آنان را دور افکندم و امتحانشان کردم و زیر و روی کارشان را خوب سنجیدم و آنان را دشمن شمردم (چرا که آنان را ضعیف و بی اراده یافتم و به کلی چشم از یاری و کمک آنها بربستم و رهایشان کردم و دیگر پس از این صحنه‌ها از آنها متنفر و بیزارم). چقدر زشت است فرسودگی و سستی بعد از جدیت و تلاش و تیزی (زیرا مردان شما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر تیز و بُرّان بودند، ولی پس از آن حضرت، فرسوده شدند و در برابر غاصبان سکوت کردند) و چه زشت است به بازیچه گرفتن پس از جدیت و قاطعیت (آنان قبلاً برای پیشرفت دین از خود قاطعیت نشان می‌دادند، ولی اکنون کار را به بازی گرفتند و از جانشین حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت نکردند و سرنوشت اسلام و مسلمانان را به شوخی گرفتند) و چه زشت است کوبیدن بر

سنگ خارا[و کار بی حاصل کردن] و شکافته شدن سر نیزه‌ها
[و تسلیم شدن در برابر دشمن] و فساد عقیده و گمراهی
افکار و آراء مختلف و نابخردانه و لغزش‌های ناشی از هوا و
هوسها؛ «به راستی زشت است آنچه خود برای خویش پیش
فرستادند که (سبب شد) خداوند بر آنان خشم گرفت و آنان
در عذاب الهی، جاودان هستند».^۱

وقتی چنین دیدم، به ناچار مهار و ریسمان آن (خلافت)
را به گردن خودشان انداختم و ننگ عدالت‌گشی را بر آنها
بار کردم. بریده باد بینی و گوش چنین مردمی، «مرگ و
لعنت (دوری از رحمت حق) بر این گروه ستمکاران»^۲ (که
این گونه کوتاه‌بین هستند و گمان دارند کار خوبی انجام
داده‌اند).^۳

۱۴. امامت منصب الهی است که فقط خداوند متعال
می‌تواند امام را تعیین و نصب کند و دیگران حق انتخاب
و انتصابِ جانشینِ رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارند: **هُوَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا**

۱. سوره مائده، آیه ۸۰.

۲. سوره هود، آیه ۴۴.

۳. **أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَّةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفْظَتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ، وَ شَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ وَ اللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَ قَرَعِ الصَّفَاةِ وَ صَدَعَ الْقَنَاةِ وَ خَتَلَ الْأَرَاءِ وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءِ، ﴿لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾. لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَذْتُهُمْ رَبَّقَتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا، فَجَذَعاً وَ عَقْراً وَ ﴿بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۳۲-۳۳؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۴-۳۷۶، مجلس ۱۳، ح ۵۵؛ دلائل الإمامة، طبری، ص ۱۲۵-۱۲۸؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ۴۹۲-۴۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳-۲۳۴).**

يَشَاءُ وَيَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ^۱. پیامبر خاتم نیز فقط مبلّغ و معرفی کننده شخصی است که خداوند برگزیده است؛ چنان که در آیه تبلیغ در خطاب به رسولش می فرماید: **أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ^۲**.

۱۵. امام رضا علیه السلام در حدیث مروی که درباره شرایط امام و امامت بیان شده است؛ این گونه می فرماید: «آنان انتخاب خدا و رسولش را کنار گذاردند و انتخاب خود را در نظر گرفتند، در حالی که قرآن با صدایی بلند به آنان خطاب می فرماید: **﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۳**.

امام رضا علیه السلام با استناد به این آیه، دو مطلب عقلانی را به اثبات می رساند:

اول، امامت منصبی الهی است که فقط خداوند متعال حق انتخاب دارد؛ چرا که خداوند خالق و مختار است و نه هیچ کس دیگری؛

دوم، کسانی که شخص انتخاب شده توسط خداوند را کنار گذاشتند و شخص دیگری را انتخاب کردند؛ در حقیقت، خود را خالق معرفی می کنند و با این کارشان برای پروردگار

۱. سوره قصص، آیه ۶۸.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

۳. رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: **﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾** (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱، باب نَادِرٌ جَامِعٌ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ، ح ۱).

عالم، شریک و همتا قرار می‌دهند!!

۱۶. حضرت فاطمه علیها السلام در مکان‌های دیگر نیز دربارهٔ منصب الهی امامت و غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بیاناتی فرموده است که به دو گزارش تاریخی اشاره می‌نماییم:

گزارش اول

حضرت زهرا علیها السلام که از رفتار و گفتار سران سقیفه به شدت ناراحت و گریان شده بود؛ نزد پروردگار خویش این‌گونه شکایت فرمود: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبَّيْكَ وَ رَسُولَكَ وَ صَفِيَّكَ وَ ارْتَدَادَ أُمَّتِهِ عَلَيْنَا وَ مَنْعَهُمْ إِيَّانَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ^۱» خدایا، به سوی تو شکایت می‌کنیم به خاطر اندوه و ناراحتی از دست دادن پیامبر و فرستاده و برگزیده‌ات و (به سوی تو شکایت می‌کنیم از) ارتداد و عهد شکنی امت پیامبر علیه ما و اینکه حق ما را بازداشتند، همان حق [ولایت و رهبری] که برای ما قرار دادی، در کتاب خودت که بر پیامبر نازل فرمودی».

گزارش دوم

یکی از کسانی که در هنگام مریضی امّ ابیها به عیادتش آمد، امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بانوی بانوان دو عالم، از همین فرصت نیز به نفع امامت حضرت امیر علیه السلام بهره‌برداری

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹.

نمود. وقتی اُم سلمه عرض کرد: ای دختر رسول خدا شب را چگونه صبح کردی؟ حضرت فرمود: «همدم غم و اندوه شدید شده‌ام؛ پیامبر از دست رفت و به جانشین او ظلم شد؛ قسم به خدا، حرمت او را شکستند؛ همان کسی که بر خلاف حکم خداوند که در قرآن تعیین فرموده و سنت پیامبر ﷺ که در تأویل قرآن بیان فرموده بود، حق امامتش را غصب کردند[و به دیگران سپردند]. ولی این برخوردهای خصمانه از کینه‌ها و دشمنی‌های بدر و خون‌خواهی کشته‌های اُحد است که در درون قلب‌های نفاق‌آمیزشان پنهان بوده است و تا کنون جرأت اظهار آن را نداشتند؛ تا هنگامی که حکومت الهی، بازیچه دست قدرت‌طلبان گردید، آتش کینه‌های دیرینه آنها زبانه کشید و باران مصیبت‌ها بر ما فرو ریختند و رشته‌های ایمان را دریدند و نسبت به وعده و دستور الهی در حفظ و پاسداری از رسالت و سرپرستی مؤمنان، چه زشت و ناپسند عمل کردند؛ افسوس که فریب دنیا را خوردند و برای انتقام از پدران خود که در جنگ‌های اسلام کشته شدند، اقدام کردند».^۱

۱. «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدَ النَّبِيُّ وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ؛ هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُهُ، مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مَقْبُضَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ ﷺ فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بَدْرِيَّةٌ وَ تَرَاتٌ أَحَدِيَّةٌ، كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتُهْدِفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَايِبَ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشَّقَاقِ فَيَقْطَعُ وَتَرِ الْإِيمَانِ مِنْ قِسِي صُدُورِهَا وَ لَيْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كِفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ، أَحْزَرُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ اسْتِنْصَارِ مِمَّنْ فَتَكَ بِآبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكَرْبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ» (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص: ۲۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۷).

صدیقۀ طاهره علیها السلام در این دو گزارش، دو مطلب اصلی بیان فرمود:

اول، به صراحت، ولایت و امامت را منصب الهی معرفی کرده که خداوند در قرآن برای اهل بیت علیهم السلام قرار داده است؛ دوم، به صورت علنی از چهرۀ نفاق پرده برداشت. منافقان تلاش داشتند کارهایشان را اسلامی جلوه دهند؛ ولی حضرت زهرا علیها السلام چهرۀ واقعی آنان را به خوبی نمایان ساخت تا از گمراهی مسلمانان جلوگیری کند. تنها کسی که در آن موقعیت سخت می‌توانست جریان بسیار خطرناک نفاق را معرفی کند، حضرت فاطمه صدیقه علیها السلام بود؛ چرا که همگان به عظمت و عصمت او اقرار داشتند.

۱۷. غاصبان حقّ اهل بیت علیهم السلام دستور خدا را شنیدند، ولی قلب‌هایشان مُرده بود و نمی‌توانستند زیر بار حق بروند و ولایت و وصایتِ امامان معصوم علیهم السلام را بپذیرند: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۱.

۱۸. رسول خدا ﷺ فرمود: «شَرُّ الْعَمَى، عَمَى الْقَلْبِ»^۲؛ بدترین کوری، کوری دل است». کوری دل در دشمنان آل محمد علیهم السلام و ستمکاران ایشان و طرفداران ستمگران نیز تا

۱. سوره حج، آیه ۴۶. امام صادق علیها السلام فرمود: «گمراه شد آن‌که ندانست و ره یافت آن‌که بینا و عاقل شد. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ چگونه ره یابد کسی که بینا نیست و چگونه بینا شود کسی که تفکر نکند» (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۲، بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ، ح ۶).
 ۲. مَنْ لَا يَحْضُرُ الْفَقِيهَ، شَيْخُ صَدُوقٍ، ج ۴، ص ۴۰۳.

روز رستاخیز خواهد بود؛ همان روزی که خداوند درباره‌اش فرموده است: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾^۱ روزی که عذرخواهی ستمکاران برای آنان سودی نمی‌بخشد و برای آنان لعنت (خداوند) و سرای ناخوشایند است.

۱۹. حضرت زهرا علیها السلام دو عامل اصلی را در گمراهی غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام بر می‌شمرد که عبارتند از: عامل اول، دنبال آرزوهای دنیوی بودند و دین خویش را به دنیا فروختند: ﴿بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمْالَهُمْ﴾؛ عامل دوم، قیامت و حسابرسی آخرت را فراموش کردند: ﴿وَنَسُوا آجَالَهُمْ﴾.

۲۰. بار دیگر حضرت صدیقه علیها السلام با بیانی قرآنی، غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام را نفرین می‌فرماید و برای آنها طلب مرگ و هلاکت می‌کند: ﴿فَتَعْسَاءَ لَهُمْ﴾.

۲۱. خداوند متعال کارهای کسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرند، گم و تباه می‌گرداند: ﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾.^۲

۲۲. پس از آیه هشتم از سوره محمد صلی الله علیه و آله: ﴿هُوَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسَاءَ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ خداوند متعال علت هلاکت و تباه شدن اعمال کافران را این گونه توصیف

۱. سوره غافر، آیه ۵۲.

۲. سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۸.

می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾؛^۱
 «این [هلاکت و نگون ساری] بدان سبب است که آنها آنچه
 را که خدا فرو فرستاده (از وحی و قرآن و دین) ناخوش
 داشتند، پس خداوند عمل‌های آنها را (از نظر آثار دنیوی و
 پاداش اخروی) تباه و باطل نمود».

بر اساس روایاتی که ذیل این آیه و آیات دیگر آمده،
 روشن می‌شود که علت حبط و نابودی اعمال، نپذیرفتن
 ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است؛ برای اثبات این مطلب، به سه
 روایت زیر توجه نمایید:

روایت اول

محمد بن فضیل از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه: ﴿ذَلِكَ
 بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ و آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
 قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ
 يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾^۲ پرسید. امام فرمود: «هنگامی که پیامبر
 خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین پیمان گرفت، فرمود: «می‌دانید

۱. سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۹.

۲. این بدان سبب است که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده، نمی‌پسندیدند (مانند
 کفار قریش) می‌گفتند: ما در برخی از کارها (توطئه‌های پنهانتان بر ضد مسلمانان) شما را
 اطاعت خواهیم کرد، و خداوند پنهان‌کاری آنها را می‌داند (سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۲۶).
 عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى
 أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾؛ (سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۲۵) همانا کسانی که
 پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شده به پشت سر خود برگشته‌اند (و در عقاید سابق
 خود مانده‌اند)، فرمود: «ایشان فلانی و فلانی و فلانی هستند که با ترك گفتن ولایت امیر
 المؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند» (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۲۱، بَابُ فِيهِ نَكْتُ وَ نَتَفُّ مِنَ
 التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ، ح ۴۳).

ولی و جانشین بعد از من کیست؟»، مردم گفتند: خدا و پیامبرش می‌دانند، فرمود: «خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱، فرمود: منظور (آیه)، علی است که او بعد از من، ولی و سرپرست شماست»^۲.

روایت دوم

عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾، حضرت فرمود: «به خدا قسم، این آیه درباره آن دو نفر (اولی و دومی) و پیروان آنان نازل شده است و این همان کلام خداوند بلند مرتبه است که جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام نازل کرده... و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خلقش واجب فرموده است»^۳.

روایت سوم

جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ﴾

۱. و اگر [شما دو نفر (افشاگران راز پیامبر صلی الله علیه و آله)] بر ضد پیامبر یاور و پشتیبان هم باشید، پس (بدانید که) مسلماً خداوند، خود و جبرئیل و مرد شایسته مؤمنان (حضرت علی علیه السلام)، ولی و سرپرست او هستند (سوره تحریم، آیه ۴).

۲. تأویل الآيات الظاهرة، استرآبادی، ص ۵۷۱؛ البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۴؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۸۷.

۳. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۲۱، بَابُ فِيهِ نَكَتٌ وَ نُتِفَ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ، ح ۴۳.

فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»^۱ حضرت فرمود: «علی علیهما السلام را مجبور به تبعیت و پیروی کردند، در حالی که رضایت و خشنودی خدا و رسولش در این بود که علی علیهما السلام خلیفه شود؛ خداوند در روز بدر^۲ و روز حنین^۳ و در بطن نخله^۴ و روز تروییه^۵ به ولایت علی امر فرمود و در حجّی که رسول خدا ﷺ را از رفتن به مسجدالحرام باز داشتند و در جُحفه و غدیرخُم، بیست و دو آیه درباره ولایت علی علیهما السلام نازل شد»^۷.

با توجه به این روایات و کنار هم قرار دادن آیات سوره حضرت محمد ﷺ با آیات تبلیغ و اکمال،^۸ این گونه نتیجه گرفته می شود:

اولاً، آنچه خداوند نازل فرموده بود و عده‌ای از مردم

۱. آن (عذاب) به خاطر آن است که آنها از آنچه خدا را به خشم آورده (مانند مخالفت پیامبر و تحریف تورات و انجیل) پیروی کردند، و خشنودی او را ناخوش داشتند، پس عمل‌های (خیر) آنها را حبط و باطل کرد (سوره حضرت محمد ﷺ، آیه ۲۸).

۲. اولین جنگ پیامبر ﷺ است که در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت اتفاق افتاد (المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۶، ص ۱۵).

۳. جنگی که پس از فتح مکه در سال هشتم هجری در منطقه حنین بین مسلمانان به فرماندهی پیامبر گرامی ﷺ و قبیله‌های هوازن و ثقیف رخ داد (کتاب المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۸۹۵).

۴. منطقه‌ای است بین مکه و طائف.

۵. روز تروییه در تقویم اسلامی، روز هشتم ذی‌الحجه است و علت نام‌گذاری این روز، بدان جهت است که زمان قدیم در منا و عرفات آب وجود نداشت و حاجیانی که قصد وقوف در منا و عرفات داشتند، باید از مکه برای خویش آب تهیه می‌کردند و به همراه خود می‌بردند و چنین حالتی را تروییه (برداشتن و ذخیره کردن آب) می‌نامند. در این روز حاجیان خانه خدا، مراسم حج تمتع و حج اکبر را آغاز می‌کنند.

۶. این جمله اشاره به آیه ۲۷ از سوره فتح می‌کند که در ادامه به «صلح حدیبیه» ختم شد. در کتب تاریخی از این صلح به «فتح الفتوح» یاد می‌شود (رک: ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰).

۷. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۰.

۸. سوره مائده، آیه ۳.

نسبت به آن کراحت داشتند، امر جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در آیه تبلیغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده بود که در روز غدیر برای مسلمانان ابلاغ فرماید؛

ثانیاً، کراحت داشتن و نپذیرفتن ولایت حضرت علی علیه السلام، باعث «حَبْطِ عَمَلٍ» و نابود شدن تمام اعمال می شود؛ همان ولایتی که با معرفی آن توسط پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در روز غدیر، موجب رضایت و خشنودی پروردگار شد که در آیه اکمال به آن تصریح شده است.

۲۳. حضرت زهرا علیها السلام در پایان گفت و گوی امامتی خویش می فرماید: «أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ»^۱ پروردگارا، از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می برم». فاطمه صدیقه علیها السلام در این جمله نورانی به نکته بسیار ظریفی اشاره می نماید که امکان دارد شخص مسلمانی تا یک زمانی در مسیر هدایت باشد و در این راه نیز جانفشانی کند، اما به هر دلیل، منحرف شود و این گمراهی خود را ادامه دهد تا جهنمی شود. در تاریخ، چه بسیار افرادی بودند که پس از هدایت، گمراه شدند و در مقابل امام معصوم ایستادند و با او جنگیدند؛ به عنوان مثال، زبیر بن عوَّام^۲ جزء تَحْصُنْ کنندگان در خانه حضرت صدیقه علیها السلام بود^۳

۱. ترجمه این جمله، با توجه به آیه هشتم از سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

۲. زبیر فرزند برادر حضرت خدیجه علیها السلام (المعارف، ابن قتیبه دینوری، ص ۲۱۹) و مادر زبیر، صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، ج ۳، ص ۲۰۵.

و در دفاع از حق مسلم امیرمؤمنان علیه السلام شمشیر کشید.^۱ وی در هنگام تشییع و دفن حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت.^۲ همچنین در شورای شش نفره منتخب خلیفه دوم،^۳ به نفع امیرالمؤمنین علیه السلام رأی داد و برای خلافت آن حضرت کوشید و در قتل عثمان شرکت کرد.^۴

پس از قتل عثمان، جمعیت زیادی که طلحه و زبیر نیز در میان آنان بودند، به در خانه امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و گفتند: ما آمده‌ایم تا با شما برای خلافت بیعت کنیم. پس از اصرار زیاد، حضرت بیعت آنان را پذیرفت.^۵ بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام در هجدهم ذی الحجه سال ۳۵ هجری، خلافت ظاهری را قبول کردند؛ یعنی سالروز غدیر خم!! زبیر در این واقعه به همراهی طلحه، بیعت مهاجران را تضمین کرد.^۶ اما دیری نپایید که از نظر خود برگشت و به مخالفت با خلافت حضرت علی علیه السلام برخاست.^۷ وی در سال

۱. العِقدُ الفَریدی، ابن عبد ربّه، ج ۴، ص ۲۴۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱.
۲. کسانی که در تشییع جنازه زهرا علیها السلام شرکت داشتند، عبارتند از: حضرت علی، امام حسن، امام حسین علیهما السلام، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بُریده و یک نفر از بنی‌هاشم (روضه الواعظین، قتال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۵۱).
۳. این شش نفر عبارتند از: امیرالمؤمنین علیه السلام، عثمان بن عفّان، عبدالرحمان بن عوف، سعد ابن ابی وقاص، زبیر بن عوّام و طلحه بن عبیدالله (پسر عموی ابوبکر) (تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۲۹).

۴. الجمل، شیخ مفید، ص ۲۳۰.

۵. کتاب الثقات، ابن حبان، ج ۲، ص ۲۶۹؛ تاریخ الأمم والملوک، طبری، ج ۴، ص ۴۲۷-۴۲۹؛ الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۰؛ الجمل، شیخ مفید، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۳ (معروف به خطبه شقشقیه)، خطبه ۹۲ و خطبه ۲۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۲، ص ۷.

۶. الجمل، شیخ مفید، ص ۱۳۰.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳۶ هجری، به همراه طلحه و عایشه جنگ جمل را به راه انداخت و در مقابل امام زمان خویش ایستاد و کشته شد و به تصریح حضرت امیر علیه السلام، جایگاه او در جهنم خواهد بود.^۱ با این اوصاف، ما نیز باید از خداوند متعال عاجزانه درخواست کنیم: **﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾**؛^۲ پروردگارا، دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت و راهنمایی کردی، منحرف مگردان و از جانب خود به ما رحمت و بخشایشی عطا کن؛ زیرا که تویی که بسیار بخشنده‌ای.

۲۴. روایاتی نیز از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که به شیعیان یاد داده‌اند که برای ثبات قدم در دین و منحرف نشدن از مسیر هدایت و نجات از فتنه‌ها، باید دعا کنند؛ چنان‌که در حدیثی عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به زودی به شبهه دچار می‌شوید، سپس پرچم و نشانه‌ای نخواهید داشت که برای شما نشانگر باشد و امامی نخواهید داشت که راهنمای شما باشد؛ در این شرایط فقط کسی

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳۲، ص ۲۲۵-۲۲۶. صالح بن سهل همدانی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه **﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾** (سوره نور، آیه ۳۵)، فرمود: «مشکات یا چراغدان» فاطمه علیها السلام است... **﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾** (سوره نور، آیه ۴۰)؛ یا مانند تاریکی‌ها؛ یعنی فلانی و فلانی، **﴿فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾** منظور نعتل (سومی) است، **﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾**، مقصود طلحه و زبیر است، **﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾**، منظور معاویه و فتنه‌های بنی امیه است (تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۴-۳۰۵). شبیه این روایت در معتبرترین کتاب حدیثی شیعه؛ یعنی کتاب کافی نقل شده است: کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۵، بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ج ۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸.

نجات می‌یابد که دعا کند به دعای غریق». گفتم: دعای غریق چگونه است؟ امام فرمود: بگوید: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۱.

خداوند را به حق زهرای مرضیه علیها السلام قسم می‌دهیم که به دلیل کفران و ناسپاسی از نعمت امامت و ولایت که بزرگ‌ترین نعمت الهی است؛^۲ افراد دیگری را جایگزین ما نکند که این جابه‌جا کردن، برای خداوند آسان و برای ما بسیار سخت است؛ هم‌چنان که امام رضا علیه السلام به ما اینچنین آموخت که بگوییم: «وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ»^۳.

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. ابو یوسف بزاز گوید: امام صادق علیه السلام این آیه را خواند: «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ»؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید (سوره اعراف، آیه ۶۹)، آن‌گاه فرمود: «أَتَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ؟» می‌دانی نعمت‌های خداوند چیست؟»، عرض کردم: نه، فرمود: «هِيَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهِيَ وَلَا يَتَنَاهَا؛ مقصود بزرگترین نعمت‌های خداست بر خلقش و آن ولایت ماست» (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۷، بَابُ أَنَّ النِّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةُ، ح ۳).

۳. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۱. در برخی از منابع دعایی، به جای کلمه «کثیر»، کلمه «عَسِير» آمده است (اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۱۴۷).

گدای فاطمه علیها السلام

می رسد نان شب ما از نوای فاطمه
 آمدیم اصلاً در این دنیا برای فاطمه
 مدح او را باید از پیغمبر و حیدر شنید
 ما کجا و گفتن از حال و هوای فاطمه
 حک شده با خط حیدر روی درهای بهشت
 اولویت هست اینجا با گدای فاطمه
 اشهد انّ علی ... را هر که گوید در اذان
 می شود وارد به جمع بچه های فاطمه
 هر چه نعمت می رسد بر ما یکی از این دو تاست
 یا دعای فاطمه یا که وفای فاطمه
 حق او با گریه تنها نمی گردد ادا
 پیر کن ما را خدایا در عزای فاطمه
 می زخم بوسه به دست آن که در روز الست
 زُلف من را زد گره با سر جدای فاطمه^۱

۱. شاعر: محمد حسین رحیمیان.

منابع

۱. قرآن کریم: ترجمه علی مشکینی اردبیلی، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۲. نهج البلاغه: محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳. الإحتجاج علی اهل اللجاج: احمد بن علی طبرسی، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: محمد بن حسن شیخ حر عاملی، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۵. إحقاق الحق و إزهاق الباطل: نورالله بن شرف الدین شوشتری، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۶. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷. أُسْدُ الْغَابَةِ: عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر جَزَری، مصر، المطبعة الوهبیة، ۱۲۸۰ ق.
۸. أَسْنَى الْمَطَالِبِ فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب: شمس الدین محمد بن محمد جزری شافعی معروف به ابن جَزَری، اصفهان، مکتبة الإمام امیرالمؤمنین علیهم السلام، ۱۴۰۲ ق.
۹. الإصابة فی تَمییز الصحابة: شهابُ الدین ابوالفضل

احمد بن علی بن حَجَر عَسقلانی، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالوجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۱۰. اصول الکافی: ابوجعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.

۱۱. أعلام النساء المؤمنات: محمد حسون، تهران، أسوه، ۱۴۲۱ ق.

۱۲. اماکن سیاحتی و زیارتی دمشق : اصغر قائدان، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ ش.

۱۳. إقبال الأعمال: علی بن موسی ابن طاووس، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. ألامالی: شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۱۵. الأمالی: شیخ طوسی محمد بن الحسن، تحقیق مؤسسة البقة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۱۶. الأمالی: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۷. الإمامة و التبصرة من الحيرة: علی بن الحسین ابن بابویه، تحقیق مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۴ ق.

۱۸. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد

باقر مجلسی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۹. البرهان فی تفسیر القرآن: سید هاشم بن سلیمان بحرانی، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسة بعثه، ۱۳۷۴ ش.

۲۰. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام: محمد بن حسن صفار، تحقیق محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم، مكتبة آية الله مرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۱. بلاغات النساء: احمد بن ابی طاهر ابن طيفور، قم، الشريف الرضى، بی تا.

۲۲. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة: علی استرآبادی، تحقیق حسین استاد ولی، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۹ ق.

۲۳. تاریخ الأمم و الرُّسل و الملوك: أبی جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.

۲۴. تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۷ ق.

۲۵. تاریخ مدینه دمشق: ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی معروف به ابن عساكر، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۲۶. تاریخ یعقوبی: أحمد بن ابی یعقوب یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

۲۷. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ق.
۲۸. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، تصحیح هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. الثَّاقِبُ فی المناقب: محمد بن علی معروف به ابن حمزه طوسی، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. خصائص الأئمة (خصائص امیر المؤمنین علیهما السلام): محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. الخصال: شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۲. جامعُ البیان فی تفسیر القرآن: محمد بن جریر بن یزید طبری، بیروت دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. الجمل و النُّصرة لسیّد العترة فی حربِ البصرة: شیخ مفید محمد بن محمد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. الدُّرُّ المَنْثور فی تفسیر المآثور: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. دعائمُ الإسلام و ذکرُ الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام: نعمان بن محمد مغربی معروف به ابن حیون، تحقیق آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.

٣٦. دلائل الإمامة: محمد بن جرير بن رستم طبرسى آملی صغیر، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ١٤١٣ ق.
٣٧. رجال النجاشی: احمد بن علی نجاشی، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٥ ش.
٣٨. رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ وَبَصِيرَةُ الْمُتَعِظِينَ: محمد بن احمد فُتَال نیشابوری، قم، انتشارات رضی، ١٣٧٥ ش.
٣٩. الرِّيَاضُ النَّصْرَةُ فِي مَنَاقِبِ الْعَشْرَةِ: احمد بن عبدالله معروف به محب الدين طبرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
٤٠. سُنَن ابْن مَاجَه: ابو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی معروف به ابن مَاجَه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، داراحياء الكتب العربية، ١٣٧٣ ق.
٤١. سُنَن ابی داوود: ابوداوود سجستانی، تحقیق محمد محی الدين عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
٤٢. شرح نهج البلاغه: عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحديد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ١٤٠٤ ق.
٤٣. شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ لِقَوَاعِدِ التَّفْصِيلِ: عبيدالله بن احمد حَسَكَانِي، تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ١٤١١ ق.
٤٤. صحيح بخارى: ابی عبدالله محمد بن اسماعيل

- البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. صحیح مسلم: ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری
النیسابوری، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
۴۶. الطَّرائِفُ فی مَعْرِفَةِ مَذاهِبِ الطَّوائِف: سید علی بن موسی
ابن طاووس، تحقیق علی عاشور، قم، خیام، ۱۴۰۰ ق.
۴۷. طُرْفٌ مِنَ الْأَنْبَاءِ وَ الْمَنَاقِب: سید علی بن موسی ابن
طاووس، تحقیق قیس عطار، مشهد، تاسوعا، ۱۴۲۰ ق.
۴۸. الْعَقْدُ الْفَرِید: احمد بن محمد ابن عبد ربّه، تحقیق
مفید محمد قمیحه و عبدالمجید ترحینی، بیروت، دارالکتب
العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن
علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران
نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۵۰. الکافی: ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی
اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۵۱. الکامل فی التّاریخ: علی بن محمد معروف به ابن اثیر،
بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۵۲. کِتَابُ الثَّقَات: محمد بن حَبَّان معروف به ابن حَبَّان،
حیدرآباد هند، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۳ ق.
۵۳. کتاب سُلیم بن قیس الهلّالی: سلیم بن قیس هلالی،
تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ ق.
۵۴. کِتَابُ الْمَغَازِی: محمد بن عمر واقدی، تحقیق مارزدن

جونز، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ ق.

٥٥. كِتَابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْه: شيخ صدوق ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمی، تحقيق على اكبر غفاری، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٣ ق.

٥٦. كَشْفُ الْغُمَّةِ فِي مَعْرِفَةِ الْأُئِمَّة: على بن عيسى اربلى، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى، ١٣٨١ ق.

٥٧. كَشْفُ الْمُهِمِّ فِي طَرِيقِ خَبَرِ غَدِيرِ خُم: سيد هاشم بحراني، قم، مؤسسة احياء تراث السيد هاشم البحراني، ١٤١٢ ق.

٥٨. كَشْفُ الْيَقِيْنِ فِي فُضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: حسن بن يوسف بن مطهر معروف به علامه حلّی، تحقيق حسين درگاهى، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ ق.

٥٩. كَفَايَةُ الْأَثَرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأُئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ: على بن محمد خزاز رازى، تحقيق عبداللطيف حسینی كوهكمري، قم، بيدار، ١٤٠١ ق.

٦٠. كَمَالُ الدِّينِ وَتَمَامُ النِّعْمَةِ: شيخ صدوق ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمی، تحقيق على اكبر غفاری، تهران، اسلامية، ١٣٩٥ ق.

٦١. لِسَانُ الْعَرَبِ: محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.

٦٢. مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن: فضل بن حسن طبرسى، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.

٦٣. مَدِينَةُ مُعَاجِزِ الْأُئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ وَدَلَائِلُ الْحُجَجِ عَلَى

البشر: سید هاشم بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.

۶۴. مُسْكَنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحَبَّةِ وَ الْأَوْلَادِ: زين الدين بن

على معروف به شهيد ثانی، قم، بصیرتی، بی تا.

۶۵. مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ: ابو عبدالله احمد بن محمد بن

حنبل شیبانی، مصر، المطبعة الميمنية، ۱۳۱۳ ق.

۶۶. مَصْبَاحُ الْمُتَهَجِّجِ وَ سَلَاخُ الْمُتَعَبِّدِ: شيخ طوسی محمد

بن الحسن، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.

۶۷. المعارف: عبدالله مسلم معروف به ابن قتيبه دينورى،

تحقيق ثروت عكاشه، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب،

۱۹۹۲ م.

۶۸. معانى الاخبار: شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن على

بن حسين بن بابويه قمى، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعه

مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۶۹. الْمُعْجَمُ الْكَبِيرُ: ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانى،

تحقيق حمدى عبدالحميد سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى،

۱۴۰۴ ق.

۷۰. مفاتيح الغيب: فخر الدين رازى ابو عبدالله محمد بن

عمر، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ ق.

۷۱. مقاله «بسان كعبه»، سيد جواد ورعى، ميقات حج،

شماره ۳۴، ۱۳۷۹ ش.

۷۲. الْمِلَلُ وَ النَّحْلُ: محمد بن عبدالكريم شهرستانى، تحقيق

محمد بدران، قم، الشريف الرضى، ۱۳۶۴ ش.

۷۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷۴. النّهاية فی غریب الحديث: مبارک بن محمد معروف به ابن اثیر جَزَری، تحقیق طاهر احمد زادی و محمود محمد طنّاحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.